

نبرد خلق

ارگان
سازمان چریک های فدایی خلق ایران

بیانیه شورای ملی مقاومت به مناسبت چهاردهمین سالگرد تاسیس شورا

وفاداری به حکم قتل سلمان رشدی

روز پنجشنبه اول تیرماه ۱۳۷۴ رسانه‌های خبری اعلام کردند که رژیم ایران از سپردن تعهد کتبی به اتحادیه اروپا در مورد خودداری از هرگونه اقدام در جهت اجرای فتوای قتل سلمان رشدی، اجتناب ورزید. ساعاتی قبل از دیدار محمد واعظی، معاون وزارت خارجه رژیم که به این منظور به پاریس فرستاده شد، روزنامه ایران نیوز چاپ تهران به نقل از وزارت خارجه رژیم نوشت که ایران از دادن هرگونه تعهد کتبی به اتحادیه اروپا خودداری کرده است. این موضع رژیم، که با تبلیغات و مواضع عوامفریبانه خارجی رژیم، در روزهای قبل از اول تفاوت آشکار داشت. بخشهای حاد جدیدی را در درون رژیم و در رابطه با مناسبات بین رژیم و اتحادیه اروپا دامن زد. پس از سرباز زدن رژیم از سپردن تعهد کتبی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران اعلام کرد که «این موضعگیری رژیم مبین آن است که تا دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان بر سر کار است به صدور تروریسم و بنیادگرایی ادامه خواهد داد».

نروژ روابط خود با رژیم را کاهش داد. دولت نروژ روز دوشنبه ۱۲ تیرماه اسامی اعلام کرد که مناسبات دیپلماتیک خود با رژیم ایران را در اعتراض به سرباز زدن رژیم از لغو حکم قتل سلمان رشدی، به پایین‌ترین سطح کاهش می‌دهد. مواردی که در تصمیم دولت نروژ ذکر شده به قرار زیر است:

- قطع هرگونه مناسبات بازرگانی
- فشار به رژیم ایران برای لغو فتوا و بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران
- مخالفت با دادن هرگونه وام از طرف بانک جهانی به رژیم

- مخالفت با شرکت ایران در بانک آسیایی
موضع دولت نروژ مورد استقبال نیروهای سیاسی و اجتماعی نروژ قرار گرفت. ویلیام نیکارد، رئیس مؤسسه انتشاراتی اسلو و ناشر کتاب سلمان رشدی از این تصمیم استقبال نمود. مسئول شورای ملی مقاومت ایران از اقدام دولت نروژ قدردانی نمود.

* اخبار تروریسم و بنیادگرایی

* اخبار سرکوب و سانسور در ایران

در صفحات ۳ و ۴...

* حمایت بیش از هزارهفتصد نماینده مجلس از کشورهای اروپا و آمریکا از شورای ملی مقاومت و رئیس‌جمهور برگزیده آن را می‌توان نه تنها پاسخی دندان‌شکن به گزارش مفروضانه وزارت خارجه آمریکا در مورد مقاومت ایران، بلکه هم‌چنین مخالفت صریح و آشکار با ادامه سیاست «گفتگوی انتقادی» با رژیم تروریست آخوندها تلقی کرد. و این یکی از موفقیت‌های بزرگ مقاومت ما بود.

* وظیفه اساسی شورا و دولت موقت در دوران انتقال، سپردن حاکمیت به صاحب اصلی آن یعنی ملت ایران است تا به دور از هرگونه قیومیت و ولایت مذهبی یا سیاسی با اراده و رأی خود بر سر نوشت خویش حاکم گردد. آزادی و برقراری دموکراسی و تأمین استقلال و عدالت اجتماعی هدفهای خدشه‌ناپذیر شورا است.

در صفحه ۲

دموکراسی

تظاهرات جهانی به مناسبت ۳۰ خرداد

در صفحه ۱۲

دو اطلاعیه از هواداران سازمان چریک‌های

فدایی خلق ایران - سوئد

در صفحه ۱۲ و ۱۱

* «انقلاب» اگر اسطوره شود می‌تواند پروسه رشد دموکراسی را طولانی کند. اما انقلاب در صورتی که به عنوان وسیله و نه هدف و به مفهوم فرهنگی و سیاسی و اجتماعی آن که از عنصر انسانی آغاز و انسان را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد و به معنای جان‌نشین کردن هر آن چه دگراندیشی را گسترش داده و قابل تحمل سازد، از نیازهای مبهم ساختمان دموکراسی است.

در صفحه ۵

اختلاف تجاری ژاپن و آمریکا

در صفحه ۶

دکتر کریم سنجابی درگذشت

در صفحه ۱۲

اطلاعیه: ترور سه مجاهد قهرمان را محکوم می‌کنیم

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن قاطعانه این اقدام تروریستی رژیم سلاها، شهادت رزمندگان دلیر مجاهد خلق را به خانواده این شهدا، به سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران، به مسئول شورای ملی مقاومت ایران و به رئیس‌جمهور برگزیده شورا تسلیت می‌گوید.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران خواستار موضع‌گیری قاطع مراجع بین‌المللی علیه این جنایت زبونه رژیم آخوندی است.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

۱۹ تیر ۷۴ - ۱۰ ژوئیه ۹۵

در بامداد امروز (۱۹ تیر ۱۳۷۴) مزدوران دارودسته جنایتکار خائنه‌ای-رفسنجانی اقدام به یک عمل تروریستی دیگر در شهر بغداد نمودند. تروریست‌های جنایتکار با شلیک به یک ماشین سازمان مجاهدین خلق ایران، سه تن از رزمندگان دلیر این سازمان، مجاهدان قهرمان سیدحسین سدید، ابراهیم سلیمی و یازعلی گرتبار فیروز را به شهادت رساندند. سرکردگان رژیم برای ادامه حیات ننگین رژیم و در مقابله با مقاومت رشد یابنده و عادلانه مردم ایران راهی جز سرکوب و ترور برای خود نمی‌یابند. اما بدون شک جنایتکاران نمی‌توانند با اقدامات زبونه و تروریستی در اراده رزمندگان دلیر مقاومت انقلابی مردم ایران خلل وارد کنند.

بیانیه شورای ملی مقاومت بمناسبت چهاردهمین سالگرد تأسیس شورا

فرارسیدن ۳۰ تیر، سالگرد «قیام ملی»، روز فراموش نشدنی و پرافتخاری که در سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق، پیشوای نهضت ملی و ضد استعماری ایران را به قدرت بازگرداند، و نیز سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت در سال ۱۳۶۰، برای مقاومت خونباری که چهارده سال است در همه جبهه‌ها در برابر نظام غیرانسانی ولایت مطلقه فقیه مبارزه‌ای تمام‌عیار و بی‌امان را به پیش می‌برد، فرصتی است تا گزارشی کوتاه از جریان این مبارزه طی یکسال گذشته را به آگاهی هم‌میهنان برساند.

سالی که گذشت، چه از نظر تعدد و تسلسل حوادثی که در آن روی داد و چه به لحاظ اهمیت هریک از آن حوادث، سالی بسیار غنی و پربار و شاید تعیین کننده به شمار می‌آید. به حق می‌توان ادعا کرد که پس از گذشت این سال، مبارزه با رژیم ضدانسانی حاکم بر میهنان بر مرحله تازه‌یی پا گذاشته است.

رژیم طی سال گذشته، با مشکلات اقتصادی حاد و ریشه‌داری روبرو بود که گاه به حد بحران می‌رسید. سقوط پیگیر و منظم ارزش پول کشور در برابر پولهای خارجی، ثابت‌ترین وجه این بحران بود. ارزش ریال طی این یک سال آنقدر پایین آمده که به کمتر از نصف رسیده است، تا جایی که دولت رفسنجانی، که وعده اجرای سیاست درهای باز و آزادی رقابت اقتصادی را به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول داده بود، برای نجات از ورشکستگی، چاره‌ای جز بازگشت به سیاست کنترل دولتی قیمتها، به ویژه قیمت ارز، و برقرار کردن «تعزیرات حکومتی» - یعنی بازگشت به سیاستهای زمان جنگ - ندیده است. اما اجرای این سیاست «جنگی»، که طبق معمول با بگیر و ببندهای جنجالی ولی کم‌اثر همراه بوده، تاکنون جز رونق گرفتن بازار سیاه، گرانتر شدن قیمت ارز خارجی در این بازار، رکود معاملات و سقوط نگران‌کننده صادرات غیرنفتی نتیجه‌یی نداشته است. احتصابهای پراکنده کارگری و استمرار قیامها و تظاهرات اعتراضی مردم به جان آمده از فقر و قحطی و گرانی در شهرهای مختلف کشور - که جدی‌ترینشان در نیمه فروردین ماه در اکبرآباد، یکی از حومه‌های فقیرنشین پایتخت، روی داد و با درنده‌خویی و سبقت تمام از سوی رژیم سرکوب شد - حاصل بلافصل این بحران اقتصادی‌اند.

علاوه بر این احتصابهای دانشجویی و اعتراضهای روشنفکران و نویسندگان به سانسور و خفقان و تفتیش عقاید افزایش یافت و حکومت آخوندی بخاطر نقض وحشیانه حقوق بشر مجدداً در مجمع عمومی ملل متحد کمیسیون حقوق بشر و پارلمان اروپا و بسیاری از مجامع بین

المللی مدافع حقوق بشر قویاً محکوم گردید.

رژیم طی سال گذشته، از نظر «داخلی» با بحران مرجعیت هم‌رو برو شد. در واقع پس از مرگ اراکی، که مرجع تقلید رسمی، تشریفاتی و دولتی شمرده می‌شد، تضاد دکانداران حوزه‌های جهل و خرافه با سیاست‌بازان عمامه‌دار به اوج رسید. خامنه‌ای، که پس از رهبرشدن یک شبه، قصد داشت با فشار تمامی دستگاه نظامی و اداری، مقام مرجعیت تقلید را هم به خود اختصاص دهد، با مقاومت سرسختانه دستاریندان رقیب رو برو شد و به ناچار، پس از مدتی کشمکش، تن به عقب‌نشینی داد، هرچند خود را مرجع تقلید شیعیان خارج کشور اعلام کرد! این شکاف در دستگاه موسوم به «روحانیت»، مشروعیت «ولایت» خامنه‌ای را هم به نحوی اجتناب‌ناپذیر در معرض شک و تردید قرار می‌دهد و رژیم را که در اساس متکی به «ولایت» است، بازهم بی‌اعتبارتر می‌کند.

در زمینه سیاسی، تنها «موفقیت» غیر مستقیم رژیم در صحنه بین‌المللی را می‌توان انتشار گزارش مخدوش و مغرضانه وزارت خارجه آمریکا در باره مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق دانست. انتشار این گزارش، که از همان آغاز با واکنش اعتراضی بسیاری از نمایندگان کنگره و پاسخ سنجیده، مدلل و دندان‌شکن کمیسیون خارجی شورای ملی مقاومت مواجه شد، این فرصت را به رژیم داد که، با سوء استفاده از جو ایجاد شده، از یک سو قرارگاههای ارتش آزادیبخش را با موشکهای میان‌برد - که از سلاحهای تخریب جمعی شمرده می‌شوند - مورد حمله قرار دهد، از سوی دیگر خدمتگزاران و همدستانش را در خارج کشور بسیج کند و چون جانوران هار، در عرصه تبلیغات به جان مقاومت اندازد، در عین حال به مانورهای حوام فریبانه و پوچ دیپلماتیک، برای منحرف کردن توجه جهانیان دست بزند. شناخته‌شده‌ترین این مانورها، که دیگر هیچ فرد جدی و عاقلی را نمی‌فریبد، ولی در بوقهای تبلیغاتی همدستان رژیم با شدت تمام دمیده می‌شود، پخش شایعه تمایل رژیم به نزدیکی با دولت عراق و خیر توافق آنها بود که دروغ‌بودنش ظرف چندروز به اثبات رسید.

اما توسل رژیم، برای صدمین بار، به این مانور شایدانه، که بیش از هر چیز افشاکننده ضعف درمان‌ناپذیر و استیصال‌بازماندگان خمینی بود. با وقاحت حیرت‌انگیز و بی‌مانندی که خاص دستگاه آخوندی است، هم‌چنان دنبال شد و پس‌مانده‌های خمینی در آخرین تماسهایشان با دولت عراق خواستار استرداد مسئول شورای ملی مقاومت از سوی این دولت شدند. این درخواست ردیلا، برای نخستین بار توسط معاون نخست وزیر عراق به طور هلنی افشا شد و رژیم آخوندها را بی‌آبروتر از آن کرد که بود. در عین حال نشان داد

که هدف رژیم، که هنوز هزاران اسیر عراقی را نزد خود گروگان دارد، از سردادن نغمه نزدیکی با عراق چیست و برای ادامه حیات ننگینش، از پا درآوردن کدام دشمن سازش‌ناپذیر را چاره‌ساز می‌داند.

اما در عرصه سیاست بین‌المللی، ابراز شادمانی رژیم از انتشار گزارش وزارت خارجه آمریکا کم‌دوام بود. هنوز چندماه بیشتر از انتشار این گزارش نگذشته بود که زیر فشار افکار عمومی و نمایندگان کنگره آمریکا - که خواهان مجازات رژیم بودند، چون آن را یاضی بین‌المللی، عامل اصلی صدور تروریسم و در جستجوی کسب تکنولوژی لازم برای ساختن سلاحهای هسته‌ای می‌دانستند - سرانجام دولت این کشور تحریم اقتصادی رژیم را اعلام کرد و بدین ترتیب مانع خرید نفت توسط شرکتهای آمریکایی از رژیم شد. این تحریم، براندام رژیمی که جز نیروهای سرکوبگرش پایگاهی در کشور ندارد، لرزه مرگ انداخت. تحریم نفتی و تسلیحاتی رژیم، که خواست همیشگی مقاومت ایران بود، از یک سو، رگ «میهن پرستی» وفاداران «غیرحاکم» رژیم را تحریک کرد تا برای نجات کل دستگاه، «انتقاد» شان از هیأت حاکمه را در موقع خطر فراموش کنند و مقابله با رژیم ضدملی را مخالفت با ملت ایران جلوه دهند، و از سوی دیگر، حاکمان ورشکسته را وا داشت تا برای جبران این ضربه سنگین، به استقبال «گفتگوی انتقادی» با معامله‌گران اروپایی بشتابند.

البته برای این معامله‌گران، «گفتگوی انتقادی» با هیأت حاکمه‌ای که ۳۴ بار در مجامع بین‌المللی به مناسبت نقض حقوق بشر محکوم گردیده و به همین سبب در عرصه جهانی روز به روز تنهاتر شده بود، به لحاظ مزایای اقتصادی و سوسه‌انگیز بود. اما در عین حال آنها را وادار می‌کرد که برای معامله یا چنین رژیمی، برای حفظ ظاهر هم که شده، رعایت حداقلهایی از ضوابط بین‌المللی را از او طلب کنند. لغو فتوای قتل سلمان رشدی و ناشران آثارش، یکی از این حداقلها - و در واقع تنها خواست طرفهای معامله با رژیم - بود. هرچند رژیم از این وسیله باجگیری و شانتاژ، مثل همیشه، نهایت استفاده را کرد و کارچاق‌کنها و فرستادگانش این جا و آن جا، شفاهاً قول دادند که رژیم برای ترور رشدی، دست کم در کشورهای اروپایی، فرد یا گروه تروریستی را به مأموریت نخواهد فرستاد، اما سرانجام اعلام کرد که در این باره حاضر به دادن تعهدنامه‌ی کتبی نیست!

بدین ترتیب در عمل، درستی نظرات و تحلیل‌های مقاومت ایران از ماهیت و عملکرد رژیم ضدملی و ضدانسانی حاکم بر میهنان، اندک‌اندک و خواه‌وناخواه، از سوی کشورهای اروپایی و آمریکا تصدیق شد. همین امر، اعتبار بین‌المللی مقاومت ایران را بالا برد. حمایت بیش از هزارهفتصد نماینده مجلس از

اخبار تروریسم و بنیاد گرایی

تروریسم در الجزایر

اجساد مثله شده ۵ دختر جوان الجزایری روز پنجشنبه اول تیر ۷۴ در روستایی در حوالی شهر شلف این کشور توسط مأمورین امنیتی یافت شد. مقتولین که بین ۱۵ تا ۲۱ سال داشتند یکشنبه و دوشنبه شب گذشته از خانه‌های خود در روستای اودگوا توسط افراد ناشناس ربوده شده بودند. به رادیو فرانسه از قول روزنامه لومن تایمز چاپ الجزیره گفت که در حوادث داخلی الجزایر تاکنون ۳ هزار زن به قتل رسیده‌اند که مقامات رسمی این کشور گروههای افراطی اسلامی را مسئول این قتلها می‌دانند.

کمک مالی رژیم به جنبشهای بنیادگرا

خبرگزاری فرانسه دتراریخ ۲۵/خرداد/۷۴ گزارش نمود که: « هفته نامه اطلاعات استراتژیک TTU (به معنی بسیار بسیار فوری) در آخرین شماره خود فکر می‌کند که شورای امنیت ایران اخیراً بودجه‌ای به میزان سه میلیارد دلار برای حدود بیست جنبش انتگریت (بنیادگرا) که خود را اسلامی رادیکال می‌دانند و اکثراً در کشورهای عرب هستند اختصاص داده است. بنا به نامه سری که در پاریس منتشر شده است «این بودجه که تقریباً در عرض یک سال دو برابر شده است بازگشت به خط رادیکالی است که رئیس‌جمهور رفسنجانی از ۱۹۸۹ مدره کرده بود».

در میان احزاب و جنبشهایی که به آنان کمک می‌شود «حماس فلسطین (۳۰ میلیون دلار) و احمد جبرئیل (سه میلیون دلار)، جهاد اسلامی در فلسطین متعلق به فتحی شقافی، حزب‌الله در لبنان (۱۰ میلیون دلار در ماه)، جنبش اتحاد اسلامی (تریپولی)، جمعیت اسلامی (تریپولی، صیدا) و فتاح انتفاضه ابوموسی» نام برده می‌شود.

بنا به گزارش TTU «در مصر، ایران به چهار جنبش بنیادگرای انتگریت که بخشی از آن از طریق جنبشهای پناهنده شده به ایالات متحده (شیخ عمر عبدالرحمان) صورت می‌گیرد، در عراق پنج سازمان اسلام‌گرا و در سودان کنگره مردمی عرب و اسلامی کمک می‌کند»

شکنجه و تور

یک زوج عضو یکی از گروههای بنیادگرای اسلامی در شهر منصور مصر دختر جوان ۱۳ ساله خود را که به علت گرمای شدید در یکی از خیابانها رویندی سیاه خود را کنار زده بود، به مدت یک ماه تا حد مرگ شکنجه کردند. به نوشته هفته‌نامه العربی چاپ قاهره برادر مقتول پس از مشاهده چهره نمایان خواهر خود به منظور تنبیه ماجرا را با والدین خود در میان نهاد و نهایتاً باعث این ماجرای غم‌انگیز گردید. اولیای دوشیزه مقتول در بازجویی‌های پلیس اعتراف کردند که میزان مجازات در مورد دخترشان به توصیه رئیس گروه مسلمان صورت گرفته است.

رادیو فرانسه ۱۹/۴/۷۴

جاسوسی و تور

روز پنجشنبه ارگان ضد اطلاعاتی آلمان اعلام کرد که پس از جنگ سرد، روسیه همچنان تلاشهای زیادی را صرف جاسوسی در آلمان کرده است. پس از روسیه کشورهای خاورمیانه که در امر جاسوسی فعال هستند ایران و سوریه می‌باشند. خبرگزاری رویترز در تاریخ ۱۵/تیر/۷۴ گزارش نمود که: «اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی (BFV) اعلام داشته که فعالیت‌های جاسوسی کشورهای خاورمیانه بر نظارت بر شهروندان تبعیدی خود و کسب تسلیحات و تکنولوژی پیشرفته متمرکز می‌باشد. این اداره بخش

مامیا ابوجمال
یک سیاه‌پوست آمریکایی اعدام می‌شود

نام WUHY شروع به کار کرد. او را صدای «بی‌صدایان» می‌نامیدند. او بارها از طرف انجمنهای ژورنالیستی جایزه دریافت کرد. در سال ۱۹۸۱ او برنامه‌ای افشاگرانه در رابطه با گروه «MOVE» اجرا نمود. ۹ نفر از این گروه که همه اهل یک خانواده بودند. در یک سلسله محاکمات از ۳۰ تا ۱۰۰ سال محکوم شده بودند. مامیا اطلاعاتها و بیانیه‌های این گروه را در رادیو پخش می‌کرد. دست‌اندرکاران رادیو برای سکوت مامیا به او فشار زیادی وارد کردند. او به هواداری از گروه MOVE معروف شد. به دنبال صدور حکم اعدام برای مامیا ابوجمال اعتراضهای گسترده‌ای علیه این حکم انجام شده است. در کشوری که در هر روز صدها نفر به جرم قتل دستگیر می‌شوند، یک مبارز سیاه‌پوست را به اتهام قتل یک پلیس به اعدام محکوم کرده‌اند. سازمان جهانی روزنامه‌نگاران، اتحادیه حقوقدانان در فرانسه، آلمان و انگلیس و صدها انجمن و اتحادیه خواستار لغو حکم اعدام مامیا شده‌اند. هنرپیشه مبارز آمریکایی اوسی دیویس با شرکت در میتینگها و تظاهراتی که برای نجات جان ابوجمال برگزار می‌شود، خواستار لغو حکم اعدام او شده است.

قرار است در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۷ اوت ۱۹۹۵ مامیا ابوجمال اعدام شود. او یک سیاه‌پوست مبارز، یک روزنامه‌نگار چپ است. دادگاه او را به جرم قتل پلیس به مرگ محکوم کرده و حکم اعدام او را فرماندار ایالتی پنسیلوانیا امضاء کرده است. مامیا در ۹ دسامبر ۱۹۸۱، هنگامی که پلیس به ضرب و شتم برادر او می‌پرداخت، در حالی که مسلح بود، در این مجادله برای نجات برادرش شرکت می‌کند، در این هنگام یک پلیس کشته می‌شود و موقعیتی مناسب برای دستگیری این مبارز سیاه‌پوست به وجود می‌آید. شاهدان بسیار گفته‌اند که پلیس به وسیله شخص دیگری کشته شده است. اما دادستانی و پلیس و به دنبال آنان دادگاه این ادعا را قبول نکرد و این در حالی است که گلوله اصابت شده به بدن پلیس، هیچ شباهتی با گلوله اسلحه مامیا ندارد. جریانات ترقیخواه و چپ آمریکا و بسیار دیگر از نقاط جهان، حکم اعدام مامیا ابوجمال را یک توطئه برای خاموش کردن او می‌دانند. مامیا ابوجمال هنگام نوجوانی به حزب یوزپلنگان سیاه‌پوست، بعدها به عنوان یک خبرنگار مبارز به حرفه روزنامه‌نگاری روی آورد و در اتحادیه خبرنگاران سیاه نقش مهم به دست آورد. چندی بعد در یک ایستگاه رادیویی به



WV Photo

Partisan Defense Committee raises banner in defense of Mumia Abu-Jamal at NYC hospital workers rally, March 1.

کشتار جمعی فعال است.»

بنیادگرایان در آلمان

بخش زیادی از گزارش ۶ ماهه که توسط سازمان اطلاعات داخلی آلمان صادر شده به بررسی وضعیت جنبشهای بنیادگرای ترکیه، ایران و الجزایر و سایر کشورهای خاورمیانه پرداخته است. براساس این گزارش تنها تعداد اعضای جنبش بنیادگرای

در صفحه ۴

اعظم گزارش خود را به ایران اختصاص داده که در آن آمده تلاشهای گسترده‌ای در جاسوسی بر اعضای گروههای اپوزیسیون تبعیدی صورت می‌گیرد تا آنها را مجبور به ترک از مخالفت با دولت اسلامی ایران یا بازگشت به کشورشان بنماید. این اداره اعلام داشته ایران در ضمن به شدت برای کسب اطلاعات فنی و اجناس مورد استفاده نظامی برای اهداف دراز مدت تولید مستقلانه بمب اتم و تسلیحات شیمیایی

نابود باد آپارتاید جنسی و مذهبی در ایران

اخبار تروریسم و بنیادگرایی

از صفحه ۳

ترکیه در آلمان ۲۶۰۰۰ نفر است که ۵۳۰ عملیات در سال گذشته به آنها نسبت داده شده است. گزارش سازمان اطلاعات داخلی آلمان وابسته به وزارت کشور، که نام آن «شورای حفاظت از قانون اساسی» و مرکز آن شهرکلن است به اوضاع امنیتی آلمان در سال گذشته و نیمه اول جاری پرداخته است. روزنامه الشرق الاوسط در شماره روز ۱۶ تیر/۷۴ می نویسد: «عملیاتی که توسط جنبش‌های بنیادگرایی خارجیان گروهها در سال گذشته اجرا شده و مخالف قوانین آلمان بوده به ۵۳۰ مورد رسیده است.

این گزارش اضافه می‌کند فعالترین گروه بنیادگرایی ترکیه، گروه شیخ جمال‌الدین قیلان است که اخیراً در آلمان فوت کرد و هم‌چنین گروه «اتحاد دیدگاه جدید در اروپا» (ملی‌جوروش) که تعداد نفراتش ۲۰ هزار نفر هستند هواداران حماس که در آلمان زندگی می‌کنند، مخالفان قرارداد غزه اریحا را به ویژه در زمینه تبلیغاتی بسیج می‌کنند و در سال گذشته در برلین یک تظاهرات بزرگ علیه کشتار مسجدالخلیل برگزار شد که ۱۵۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند. در میان مخالفان قرارداد غزه اریحا پیروان حزب‌الله هم هستند که ایران در آنها نفوذ دارد ولی فعالیت آنها در سالهای اخیر در آلمان محدود بوده است در مورد فعالیت ایران در آلمان گزارش سازمان امنیت آلمان اشاره می‌کند که در سال

۱۹۹۴ درگیری بین طرفداران تهران و اپوزیسیون ایران روی نداد، و به جز فعالیت جنبش مجاهدین خلق فعالیت مشخصی توسط سازمانهای ایرانی در آلمان مشاهده نگردید. فعالیتهای اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان و نیز مرکز اسلامی هامبورگ که بزرگترین مرکز تبلیغاتی شیعه در اروپاست از جمله مراکز فعال طرفداران تهران است در مورد اپوزیسیون ایران گزارش توضیح می‌دهد که جنبشهای اپوزیسیون هم چنان با هم اختلاف دارند و فعالترین این جنبشها، جنبش مجاهدین خلق است که تلاش می‌کند تصویر جدیدی از خود ارائه دهد».

اخبار سرکوب و سانسور در ایران

سانسور مطبوعات

روزنامه سلام در شماره ۳۱/خرداد/۷۴ می نویسد: «موضوع میزبانی و سانسور مدت‌هاست که در میان اهل فرهنگ کشورمان به عنوان یک موضوع درجه یک مطرح است. وقتی سال گذشته ۱۲۴ تن از نویسندگان کشورمان با انتشار بیانیه‌ای خواستار حذف سانسور از نوشته‌هایشان شدند مساله وارد مرحله جدیدی شد. در آن زمان چون اکثریت آن ۱۲۴ نفر از نظر تقسیم‌بندی متداول «دگراندیش» خطاب می‌شدند، مساله شکل سیاسی به خود گرفت، به طوری که هم‌زمان با سوءاستفاده‌های تبلیغی رسانه‌های بیگانه، دوستداران نظام، آنان را به خاطر

انتشار این بیانیه سرزنش کردند چرا که آنان از اپوزیسیون تلقی شدند اما این عکس‌العملها و هم‌چنین مرور زمان باعث نشد تا صورت مساله پاک شود. انتشار اخیر نام ۲۱۴ سینماگر در خصوص کاهش نظارت دولتی بر سینما ثابت می‌کند که مساله معیزی چیزی نیست که مستمسک بهانه‌جویی دگراندیشان باشد. در میان این ۲۱۴ نفر اسامی کسانی به چشم می‌خورند که در قول و عمل بارها طرفداری و ایمان خود را به نظام جمهوری اسلامی ثابت کرده‌اند. بنابراین دیگر سانسور مقوله‌ای نیست که تنها گریبان اغیار را گرفته باشد بلکه امروز میزبانی حتی ملتزمین به نظام جمهوری اسلامی را نیز رنجیده خاطر ساخته است. چند هفته‌ای است که شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی نیز در خصوص مقوله سانسور میزگردهایی تشکیل می‌دهد که در آن مقامات بلند پایه دولتی سعی می‌کنند شکل فعلی سانسور و نظارت دولتی بر تولیدات فرهنگی را توجیه کنند. همین مساله غیر مستقیم اشاره به شوری مساله دارد، زیرا سابقه تلویزیون ثابت کرده است که این رسانه در خصوص مسائل و معضلات سیاسی اجتماعی مادامی وارد می‌شود که مساله بسیار جدی شده باشد، به قول معروف غذا آنقدر شور شده است که آشپز هم به صدا درآمده است.

طرح تعویض قانون مطبوعات و جهت‌گیری آن به سمت کنترل دولتی شدیدتر و هم‌چنین سختگیرانه‌ای شدیدتر وزارت ارشاد در خصوص نظارت بر سینمای سال ۷۴ می‌تواند ثابت کند که دلسوزی در صفحه ۹

بیانیه شورای ملی مقاومت به مناسبت چهاردهمین سالگرد تاسیس شورا

خارجیان و مانورهای تبلیغاتی توخالی از سوی رژیم نبوده است. و نیز می‌توانیم با غرور ادعا کنیم که همه این توطئه‌ها و بدخواهیهای رژیم، به برکت استواری جنبش مقاومت، با شکست و ناکامی کامل رو به‌رو شده است. امروز وقتی می‌بینیم که دولت نرور روابط خود را با رژیم تروریستی حاکم بر ایران به حداقل می‌رساند، وقتی آمریکاییها توطئه رژیم برای ترور خانم رجوی در گردهمایی دورتموندرا افشا می‌کنند و وقتی آلمان، بزرگترین طرف معامله رژیم در اروپا، از گستردگی تشکیلات تروریستی رژیم در این کشور پرده بر می‌دارد. نتیجه می‌گیریم که ظرف سال گذشته، گامهای بلندی در جهت انزوای رژیم ضدایرانی و احتلای مقاومت برداشته شده است. یعنی که روز سرنگونی رژیم و آزادی مردم در پند ایران در چشم انداز است.

شورای ملی مقاومت در این مسیرتنها بر نیروی لایزال مردم ایران تکیه دارد و پیروزی نهایی را با کمک و همکاری همین مردم امکان پذیر می‌داند. وظیفه اساسی شورا دولت موقت در دوران انتقال، سپردن حاکمیت به صاحب اصلی آن یعنی ملت ایران است تا بدور از هرگونه قیمومت و ولایت مذهبی یا سیاسی با اراده و رأی خود بر سر نوشت خویش حاکم گردد. آزادی و برقراری دموکراسی و تأمین استقلال و عدالت اجتماعی هدفهای خدشه ناپذیر شورا است.

شورای ملی مقاومت ایران

۷۴/۴/۳۰

مقاومت به مناسبت چهاردهمین

فهرست طولانی شهیدان راه آزادی ایران شد. حمله به قرارگاه اشرف باموشکهای ۱۰۷ میلی متری در تیرماه و به شهادت رساندن مجاهدان خلق و رزم آوران ارتش آزادیبخش، ابراهیم سلیمی، سیدحسین سدیددی و یارعلی گرتبار، از دیگر جنایات رژیمی است که دردنیابه عنوان سردمداروشستیان اصلی تروریسم شناخته شده است.

ترورکشیان بیگناه مسیحی و انداختن آن به پای مجاهدین، هم چنانکه خیمه شب بازیهای مربوط به بمب گذاری درحرم امام رضا نه فقط دردی از آخوندهای جنایتکار درمان نکرد، بلکه بی آبرویی بین المللی هرچه بیشتری رابه همراه داشت. محکومیت رژیم و مقاماتش (درسطح معاون وزیر) دردادگاه پاریس و نیز محاکمه عوامل رژیم دردادگاه برلین برابعد این بی آبرویی افزود.

هم چنان که در بالا گفته شد، در سالی که گذشت، رژیم دست به هرکاری زد تا ضربه سیاسی یا نظامی قاطع و از بین برنده‌ای به مقاومت وارد کند و به خصوص در خارج کشور، مانع گسترش یافتن چشم اندازی بشود که با استقرار رئیس جمهور برگزیده مقاومت در فرانسه در سال گذشته گشوده شده بود. اینک که به عقب بر می‌گردیم و به تمامی تلاشهای بی حاصل رژیم در این زمینه می‌نگریم، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ سالی چون سال گذشته، شاهد این همه ماجراجویی، توطئه، حادثه آفرینی، بسیج همگانی کارگزاران و مزدوران، دادن وعده‌های فریبنده و پوچ به

کشورهای اروپا و آمریکا از شورای ملی مقاومت و رئیس جمهور برگزیده آن را می‌توان نه تنها پاسخی دندان شکن به گزارش مغرضانه وزارت خارجه آمریکا در مورد مقاومت ایران، بلکه هم چنین مخالفت صریح و آشکار با ادامه سیاست «گفتگوی انتقادی» با رژیم تروریست آخوندها تلقی کرد. و این یکی از موفقیتهای بزرگ مقاومت ما بود.

اما برگزاری گردهمایی دورتموند برای بزرگداشت روز تاریخی ۳۰ خرداد و استقبال بی نظیر هم میهنانمان از این مراسم و نیز تظاهرات و راهپیماییها که به دنبال آن انجام گرفت، اوج موفقیتهای مقاومت شمرده می‌شد. با همه تشبیهات رژیم و دروغگوئیها و توطئه‌هایش برای جلوگیری از شرکت خانم رجوی در گردهمایی دورتموند، حضور یافتن غیرمستقیم و سخنرانی به یاد ماندنی رئیس جمهور برگزیده مقاومت در این اجتماع بزرگ از طریق ارتباط ماهواره‌ای، و پخش این مراسم در ایران و جهان، نشان داد که مقاومت خونین و سرفراز ما مناسبترین آلترناتیو و تنها نیرویی است که توانایی مقابله با رژیم و شایستگی جایگزینی آن را دارد.

پیروزیهای بی دریغ مقاومت ایران در ماههای گذشته، رژیم وحشترده خمینی را بر آن داشت تا تروریستها و مزدوران اجیر شده‌اش را برای ضربه زدن به مقاومت بسیج نماید. با توطئه تروریستی پست و رذیلاانه آخوندها و دست‌نشاندهانشان بود که فرشته اسفندیاری و هفت حداد (عضو شورای ملی مقاومت) به شهادت رسیدند و نام پراختارشان زیت بخش

دموکراسی

مهرداد قادری

خود در جوامع پیچیده و مدرن با مشکلات بسیاری روبرو است. کافی است به تصحیح کار و به دنبال آن تعاونی شدن این اجتماعات پرداخت تا به چگونگی پیچیدگی آن پی برد. جوامعی که در ستایش افراطی رفاه به سر می‌برد. به این دلیل امروز در هر جا با مشکل بازسازی و تعریف مجدد دموکراسی روبرو هستیم، ایده‌آل دموکراسی زیر سؤال و مورد بحث قرار نمی‌گیرد بلکه چگونگی ماهیت و عملکرد آن در شرایط جدید اجتماعی-اقتصادی جهان تحت قدرت سرمایه‌داری مالی و سیستم‌های پیچیده اطلاعاتی است که تعریف مجدد و بازسازی آن را ضروری می‌سازد. ایده دموکراسی تضادی عمیق در خود پنهان می‌کند. تضاد بین دموکراسی بمشابه اتوبی و اسطوره و هم زمان بمشابه سیمای به عمل در نیامده آن. این تضاد از تعریف خود دموکراسی نشأت می‌گیرد که هم زمان هم الزامی و تجویزی است و هم تشریحی و توصیفی و باید گفت که الزام و دستور با تشریح و توصیف اغلب به توافق نمی‌رسند. اگر آن را برای آن چه که باید باشد تعریف کنیم پدیده‌ای را تعریف کرده‌ایم که واقعا موجود نیست، یعنی اتوبی، اگر آن را برای آن چه که در دورانهای مختلف موجود بوده و هست تعریف کنیم، تعریف واحد از دموکراسی را به خطر می‌اندازیم. پایه‌های تاریخی دموکراسی مدرن بسیار روشن نیست. به طور مثال برتراند راسل (۱) دقیقاً بعد از سقوط نازیها در رابطه تاریخی بین دموکراسی و انقلاب فرانسه عمیقاً شک می‌کرد و توماس الیوت (۲) در سال ۱۹۳۹ می‌نویسد: وقتی کلمه‌ای در سطح جهانی چنین مقدس شود مثل آن چه که امروز گریبانگیر دموکراسی شده، از خود می‌پرسیم، آیا این نیست که با خواست مفهوم و معنی دادن به بسیاری چیزها، دیگر هیچ چیز، مفهوم و معنی خود را نهد. نظر الیوت در سال ۱۹۳۹ قبل از جنگ جهانی دوم زمانی که دموکراسی رویاروی نازیسم قرار گرفته بود بسیار ناگفتنی‌ها را بازگو می‌کند. حرفهای الیوت امروز در مورد ایران قابل تأمل است. چرا که هنوز دموکراسی را از دینامیسم مخالفت با خفقان تعریف می‌کنیم و این کاری بسیار سهل وانمود می‌شود. در صورتی که در کشورهای صنعتی جهان ظاهراً این دیگر میسر نیست. مسئله دموکراسی از دید انتقادی تا آن حد عمق دارد که ما را به مفهوم اخلاقی دموکراسی که فقط تجویزی و الزامی و بدون هیچ محتوای واقعی است سی رسانند. معنای اخلاقی کلمه دموکراسی یعنی حکومت مردم. اما در این مورد نیز درک واحدی وجود ندارد. به طور مثال جردانی سارتوری (۳) می‌گوید: ایده «مردم» میتواند تعاریف مختلفی داشته باشد. «مردم» را می‌توان یک «تمامیت» دانست، میتوان آن را به عنوان «تجدیدی» که از طریق سیستم «اکثریت» خود را بیان می‌کند نیز محسوب کرد، حال این اکثریت یا مطلق یا نسبی باشد تفاوتی نمی‌کند. «مردم» می‌توانند به مفهوم «خیلی‌ها» باشند.

روشن است که براساس تعریفی که از مردم می‌دهیم می‌توانیم به سیستم‌های سیاسی متفاوتی برسیم. سارتوری در همان جا اشاره می‌کند که: به در صفحه ۱۰

می‌رسد دموکراسی به مرحله اجرای کامل درآمده، با تشدید بحران توسعه اقتصادی، اجرای واقعی دموکراسی را شدیداً تهدید می‌کند. موانع اجرای واقعی دموکراسی در اقصی نقاط جهان نه فقط هیچ‌گونه خوش‌بینی باقی نمی‌گذارد، بلکه جای بسی نگرانیست. در مورد پیشرفت جامعه، اقتصاد و مشکلاتی که این دو بر سر راه اجرای دموکراسی می‌گذارند تحلیل‌های زیادی موجود است که یادآوری آنها به فرصت دیگری احتیاج دارد. مسئله بحران دموکراسی به دلایل اجتماعی و اقتصادی در جوامع «دو سومی» - یک سوم اروپا و آمریکا فقیرند - خود را به صورت عمیق‌تری نشان می‌دهد. به همین دلیل برای بررسی دموکراسی و سیستم اعمال آن بهترین روش، تحلیل شرایط تکاملی و اجرایی آن و نه شرایط نطفه‌ای آن است. افریقای جنوبی نمونه خوبی برای این بررسی است و شرایطی که در آینده در مورد ایران به واقعیت خواهند پیوست. از نظر تاریخی و اجتماعی دموکراسی از تلاش برای اتحاد و دادن خودآگاهی به «خیلی‌های فقیر و ضعیف به خاطر بدست آوردن حقوقشان در مقابل «کمی» های ثروتمند و پر قدرت به وجود می‌آید. به این دلیل اتفاقی نیست که خواست اصلی دموکراسی در قرن هجده و نوزده رای‌گیری عمومی است. دموکراسی زمانی به صورت خواست اجتماعی یا به میدان می‌گذارد که یک سوم جامعه ثروتمند و دو سوم دیگرش فقیر باشند.

بحران دموکراسی در جوامع ثروتمند دقیقاً زمانی شروع می‌شود که رفاه اجتماعی و مصرف عمومی از آن دو سوم جامعه و یک سوم جامعه از آن بی بهره‌اند. منظور از مصرف هم البته مفهوم کامل آن یعنی مصرف مادی، معنوی و فرهنگی است. در چنین چشم اندازی، مسلمان‌دموکراسی که باید به صورت روزمره اعمال شود در سیر تکامل خود به یک جهش قبح‌گرایی منجر می‌شود و این چیزی است که در کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان در حال وقوع است. اما این وضعیت در سطح جهانی نسبت به کشورهای صنعتی دقیقاً معکوس است. کمتر از یک سوم جهان ثروتمند و صاحب ویاکنترل کننده اکثر منابع هستند و بیش از دو سوم جهان در فقر به سر می‌برد. به همین دلیل امروز بسیار مشکل است که دموکراسی به تنهایی بتواند به مشکلاتی که «جنوب» فقیر پیش پای «شمال» ثروتمند می‌گذارد جوابگو باشد. بفرنج‌تر از این، در چارچوب تاثیر اقتصاد بر دموکراسی، مسئله تصحیح مدل رشد غرب است. مدلی که نمی‌توان آن را بدون مد نظر داشتن اثرات مرگبار آن بر سیستم محیط زیست به تمام جهان گسترش داد. این مدل حتی با سیستم اقتصاد سوادگری اوایل قرن نوزده که از طرف قدرتهای استعماری وقت در مورد مستعمرات به اجرا در می‌آمد قابل مقایسه نبوده و بسیار زیان‌آورتر است. دموکراسی که در جوامع از نظر ساختاری بسیار ساده پا به عرصه وجود گذاشت، امروز برای تکامل

سیر جنبشهای دموکراتیک همچنان در جهان ادامه دارد و در این چارچوب سال ۱۹۸۹ به مثابه سال بیداری مردم کشورهای «سوسیالیستی موجود» و خواستهای دموکراتیک آنها در تاریخ به ثبت رسید. در این مورد البته باید به ژستهای فاتحانه محافل غربی نیز اشاره کرد، چرا که تحلیل‌گران سیاسی غربی در بررسی وقایع سال ۱۹۸۹ اصولاً دچار سوءتفاهمی عمیق و تاریخی می‌شوند. اساس دیدگاه این تحلیل‌گران حکم برخاموشی ستاره سوسیالیسم در جهان می‌دهد چنان که گویی سوسیالیسم یا کمونیسم پدیده‌ای است که به‌طور اتفاقی از جهانی دیگر بر کره زمین نازل شده و نهایتاً در سال ۱۹۸۹ از این‌جا به طرف جهانی ناشناخته‌تر پرتاب شده باشد. اینان توجه ندارند که کمونیسم و سوسیالیسم فرزند ایدئولوژیک فرهنگ اروپا است و در بطن این فرهنگ ظهور و تکامل یافته و راه رشد خود را در تضادهای درونی جوامع سرمایه‌داری اروپا یافته است.

چند دهه قبل در بطن اروپا و بریستر تضادهای درونی آن فاشیسم و نازیسم پرورش داده شد و در مقابل ارزشهای جهانشمولی چون آزادی و حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت ملل نیز در دامن همین اروپا و بریستر همان تضادهای درونی اش شکوفا شد. اغلب بعد از سال ۱۹۸۹ به «سوسیالیسم» و شکست آن به عنوان رنسانس ارزشها و دلیل حقانیت روش زندگی و سیستمهای سیاسی موجود در غرب، برخورد می‌شود. البته به ارزشهای جهانشمول چون آزادی، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت ملل نه می‌توان به صورت دکماتیک برخورد کرد و نه بر سر آن میتوان هیچ‌گونه سستی از خود نشان داد. اما طریق بروز این ارزشها در زندگی اجتماعی کاملاً چیزی است متفاوت با صلح اجتماعی که در غرب از آن سخن می‌گویند و این را میتوان در تاریخ اروپا حداقل از انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ تاکنون مشاهده کرد. این پدیده‌های جهانشمول سیر تکامل دردناکی را طی کرده و بدون شک از عوامل برانگیزنده جوامع غربی در دوران مختلف بوده و به همین دلیل نمیتوان از انقلاب کبیر اکبر تحت عنوان آغاز دورانی سیاه از خونخواری، چنان که در غرب گفته می‌شود، یاد کرد و تمام مسائل اساسی این انقلاب که کماکان بدون پاسخ مانده رابه فراموشی سپرد. به هیچ‌وجه نمی‌خواهیم به سوگواری خاتمه بحران کشورهای سوسیالیست واقعا موجود بنشینیم، اما در یک بررسی جدی نمی‌توان از یاد برد که سیستم اجتماعی همین کشورها برای توده‌های میلیونی در جهان به اسطوره بدل شده بود. غرض از یادآوری این رویدادها، مسائل و بحران سوسیالیسم موجود تا کیمیدر این است که جهان به اصطلاح آزاد و دموکراتیک که خود را تنها وارث دموکراسی و همزیستی دموکراتیک می‌داند، در لحظه‌ای که دیکتاتوری‌های به اصطلاح سوسیالیست عمرشان به سرآمده، در کشورهایی که به نظر

اختلافات تجاری ژاپن و آمریکا

م - حیبی

امریکا و ژاپن پس از یک دوره مناقشه ممتد و طولانی بر سر گشودن بازارهای ژاپنی به روی اتومبیل‌ها و لوازم یدکی ساخت آمریکا در محل دفتر نمایندگی ژاپن در ژنو مقر «سازمان تجارت جهانی» در روز ۲۸ ژوئن امسال به توافق رسیدند.

این در حالی بود که یک روز قبل از این توافق هیچ نشانه‌ای حاکی از به توافق رسیدن طرفین درگیر مناقشه به چشم نمی‌خورد. به نحوی که یکی از نمایندگان هیئت تجاری ژاپن گفت هیئت او تنها حاضر است در باره مسئله مجازات‌ها گفتگو کند، به این معنا که جزئیات اختلافات بازرگانی بایستی به مذاکرات بعدی موکول شود.

امریکا تهدید کرده بود که در صورت عدم پیشرفت مذاکرات تعرفه‌های تنبیهی در حدود صد در صد بر ۱۳ نوع اتومبیل لوکس ژاپنی وضع تا ورود این نوع اتومبیل‌ها را به آمریکا با مشکل مواجه کند.

به گونه‌ای قابل انتظار بلافاصله بعد از این توافق بیل‌کلینتون در یک کنفرانس خبری در واشنگتن اعلام کرد که نمایندگان ژاپن و آمریکا در مذاکرات ژنو در باره چارچوبی که او و مقامات ژاپنی دو سال و نیم پیش برای تجارت آزاد در نظر گرفته بودند به توافق رسیدند. وی افزود: ما اکنون به هدف‌هایمان

رسیدیم پس از دو سال مذاکرات ممتد و بی‌وقفه و مصمانه آن چه را که دو سال و نیم پیش گفته بودیم که باید انجام دهیم انجام دادیم. به موجب این موافقت‌نامه ژاپن، نه تنها بازار خود را به روی اتومبیل و قطعات یدکی ساخت آمریکا باز خواهد کرد بلکه به آمریکا این فرصت را نیز می‌دهد که پیشرفت‌های حاصله را بسنجد. هر دو طرف درگیر مناقشه مدعی

به دست آوردن پیروزی‌هایی در قرارداد اخیر شده‌اند. طرف ژاپنی می‌گوید این توافق در شرایطی حاصل شد که آمریکا از مواضع خود کوتاه آمد و ژاپن در مقابل درخواست آمریکا مبنی بر سپردن تعهد در مورد خرید مقدار معینی از قطعات یدکی اتومبیل تسلیم نشده است.

طرف آمریکایی نیز می‌گوید ژاپن تعهد شده است ظرف سه سال آینده ۹ میلیارد دلار از قطعات یدکی ساخت آمریکا را خریداری کند. در عین حال اتحادیه خودروسازان ژاپنی اعلام کردند که از موضع دولت ژاپن مبنی بر عدم پذیرش رقم ۱۹ میلیارد دلاری خرید قطعات یدکی خودرو ساخت آمریکا حمایت می‌کنند. مستقل از این اظهار نظرها، بعد از توافق اخیر ارزش برابری دلار در برابر ین ژاپن تغییر چندانی نکرد. در ساعات اولیه اعلام خبر توافق تجاری بین آمریکا و ژاپن ارزش دلار در برابر ین اندکی تقویت شد ولی این افزایش در ساعات بعدی پایدار نماند.

اختلافات تجاری ژاپن و آمریکا طی سالهای گذشته سوژه‌های مهم مورد بحث رسانه‌های خبری جهان بوده است. در طی این مدت ژاپن بعد از مدتی مقاومت در برابر آمریکا سرانجام در مواضع خود نرمش به خرج می‌دهد. بدین علت که حیات اقتصادی ژاپن در تجارت خارجی، و بخصوص در زمینه الکترونیک و صنایع خودروسازی به میزان زیاد به

آمریکا بستگی دارد. یک سوم صنایع صادراتی ژاپن جذب بازارهای آمریکا می‌شود. و ژاپن نیز هیچ جایگزین مناسبی برای این بازار کلان نمی‌تواند پیدا کند. علاوه بر این، مجموعه شرایط حاکم بر بازارهای بین‌المللی کالا اعم از بازار کشورهای اروپایی و خاورمیانه به نحوی سهمیه‌بندی شده که به ژاپن چنین اجازه‌ای نمی‌دهد که از آن حد مشخص شده فراتر برود. ولی آن چه که اختلافات فعلی را از دیگر منازعات قبلی ژاپن و آمریکا متمایز می‌کند و به ژاپن اجازه می‌دهد که اختلافات خود را به مرجع بین‌المللی «سازمان تجارت جهانی» ارجاع دهد وجود اختلاف نظرهای شدیدی میان اتحادیه اروپا با آمریکا در خصوص رقابت ناسالم حاکم بر مبادلات اقتصادی و استفاده از دلار تضعیف شده از جانب آمریکا به عنوان یک حربه اقتصادی در مقابله با رقبای قدرتمندش است. بنابراین ژاپن نیز در اختلاف‌نظرهای موجود با اروپا فصل مشترک می‌یابد. اکثر کارشناسان اقتصادی وضعیت موجود را تحولی در روابط اقتصادی آمریکا با اتحادیه اروپا و ژاپن تلقی می‌کنند. به نحوی که این اختلافات بر کنفرانس سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که در پاریس برگزار شد (۲۴ می ۹۵) و هم چنین بر اجلاس سران ۷ کشور صنعتی جهان که در هالیفکس (۱۲ ژوئن ۹۵) برگزار شد، کاملاً سایه انداخته بود.

سیاست تضعیف دلار که بعد از بحران پولی مکزیک از جانب آمریکا اتخاذ شد هرج و مرج شدیدی در بازارهای بین‌المللی ارز ایجاد کرده که هنوز هم ادامه دارد.

کشورهای اروپایی بخصوص آلمان و فرانسه چندین نوبت جهت حفظ قدرت خرید دلار مداخله کردند. حتی آلمان با کاهش نیم درصد در نرخ بهره خود سعی کرد که از جذابیت «مارک» بکاهد تا بازار ارز را به سمت خرید دلار سوق دهد ولی با توجه به ابعاد تاثیرگذاری تضعیف دلار و بورس‌بازی این اقدام موثر واقع نشد. وزیر اقتصاد آلمان در این خصوص گفت: وضعیت موجود ناشی از سیاستهای پولی دولت امریکاست و اقدام اخیر ما نیز نمی‌تواند گام مؤثری در این زمینه باشد. دولت آمریکا برای حل این مسئله باید نرخ بهره خود را بالا ببرد.

البته آمریکا با بالا بردن نرخ بهره موافق نیست و حتی در اجلاس وزیران دارایی و روسای بانکهای مرکزی ۷ کشور صنعتی که برای بررسی همین موضوع در واشنگتن در تاریخ ۲۵ آوریل ۹۵ تشکیل شد علیرغم درخواستهای مکرر آلمان و فرانسه و ژاپن از آمریکا جهت بالا بردن نرخ بهره در آمریکا، این دولت با آن مخالفت کرد. در پاسخ به وزیر اقتصاد آلمان یکی از مقامات «فدرال رزرو» بانک مرکزی آمریکا گفت: دلار واحد پول امریکاست. مشکلات موجود در سایر کشورها به خود آنها مربوط می‌شود. فرانسه نیز از تاثیر دلار تضعیف شده در امان نمانده است. ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه در آستانه گشایش نمایشگاه صنایع هوایی در بورزه پاریس در تاریخ ۱۰ ژوئن ۹۵ در خصوص تاثیرگذاری تضعیف

دلار بر صنایع فرانسه گفت: بخش صنایع هوایی در چارچوب بین‌المللی دچار رقابت شدید است. رقابتی که بر اثر بحران پولی وضعیت خاصی به وجود آورده است. وی افزود: بدون تردید گشایش و آزادسازی بازارها برای تامین توان رقابت صنایع مهم تجاری به حساب می‌آید. اما گشایش نمی‌تواند به معنای پذیرش یک جنگ تجاری بدون قانون باشد. از همین رو ضروری است که شرایط لازم برای تضمین برابری و مبادله «ارزها» فراهم شود و نرخهایی که بازتاب رقابت سالم قدرتهای صنعتی جهان هستند برقرار گردید. من برای برقراری یک همکاری پولی مستحکم میان کشورهای صنعتی اهمیت قائلم. شاید دخل و تصرفاتی که اغلب ما قربانی آن هستیم لغو شود. شارل‌دن اشتاین معاون مدیر عامل کارخانجات صنایع هوایی فرانسه تاثیر دلار تضعیف شده را به روی صنایع هوایی فرانسه با بیانی واضح‌تر این طور بیان می‌کند:

تردیدی وجود ندارد که کاهش ارزش دلار به طوری که ما امروز شاهدش هستیم منعکس کننده هزینه‌های واقعی نیست. این یک رقابت عادی و سالم نیست. من می‌گویم که تمامی تلاشی که در چارچوب مذاکرات «گات» برای برقراری قوانین در جهت تسهیل اقتصاد بازار و رقابت صورت گرفته امروز از طریق دست‌کاری در ارزش برابری ارز زیر پا گذاشته شده است. تأسف ما این است که در کلیه مذاکرات بین دولتها و به ویژه میان امریکائیا و اروپائیا، دلار به عنوان یکی از عوامل مورد توجه قرار نگرفت. من فکر می‌کنم که یک نظام کنترل پولی که برابری واقعی ارزها را تامین کند برقرار سازیم. زیرا در حد کنونی ارزش دلار، رقابت به صورت سالم وجود ندارد. «رادیر فرانسه ۱۳ ژوئن ۹۵»

استفاده از دلار تضعیف شده یک سابقه‌ای تاریخی هم در اقتصاد آمریکا دارد و آن مربوط می‌شود به سال ۱۹۹۳ که به بحران مالی دهه ۳۰ معروف شده است. در آن زمان «روزولت» رئیس‌جمهور وقت آمریکا با استفاده از این روش سعی در بالا بردن توان صادراتی آمریکا کرد.

در شرایط فعلی نیز ملاحظاتی که آمریکا را به سمت اتخاذ چنین سیاستی سوق می‌دهد، البته به شدت بحران سالهای دهه ۳۰ نیست ولی در هر صورت مشکلات کسری بودجه و کسری تراز تجارت خارجی آمریکا از جمله عوامل مؤثر در اتخاذ چنین سیاستی است. بنا بر آمار رسمی وزارت بازرگانی آمریکا، کسری مبادلات بازرگانی خارجی آمریکا طی سال ۱۹۹۴ به ۱۵۲/۵ میلیارد دلار بالغ می‌شود. «خبرگزاری فرانسه ۲۸ فوریه ۹۵». از این مقدار ۶۵ میلیارد دلار آن با ژاپن و ۳۵ میلیارد دلار آن نیز با چین است. از ۶۵ میلیارد دلار کسری تجارت خارجی با ژاپن ۶۰ درصد آن فقط مربوط به صنایع خودروسازی است. از طرف دیگر دولت بیل‌کلینتون در بودجه پیشنهادی خود به کنگره برای سال مالی ۹۶-۹۵ نیز ۱۹۶/۷ میلیارد دلار کسری بودجه در ۱۰ در صفحه ۱۰

منشاء و انجام پوپولیسم بنیادگرا

(عقیف الاخضر نویسنده و اندیشمند تونسی) — سعید احمدی

پروژه مهم‌ترین برنامه لیبرالی بود که جهان اسلام در قرن گذشته به خود دید: اصلاحات مالیاتی، آموزشی، سیاسی در جهت «محدود نمودن حاکمیت مطلقه» و از همه مهمتر اصلاحات ارضی. بخشهایی از فرهنگ و فقه اسلامی مورد تجدید نظر قرار گرفت و دیدگاههای لیبرالیسم مدرن وارد آن گردید. اما تمامی این اقدامات تحت قیومیت شریعت که دولت «محمدعلی» مشروعیت خود را از آن می‌گرفت انجام پذیرفت. «خیرالدین» رئیس مجلس شورای تونس، به هنگام تعیین نخست‌وزیر هم‌چون یک مستبد شرقی مجلس را نادیده گرفت، زیرا اراده او فراتر از اراده طبقه‌اش و شخص او در ورای نهادهای حکومتی قرار داشت.

«خیرالدین» در تونس و «طه‌طهاوی» در مصر بشارت دهنده مدرنیسم در این دو کشور قبل از اشغال آنها بودند. لذا ملاحظه می‌کنیم که هنوز «نارسیسم جریحه‌دار شده» آنها سر بلند ننموده بود. زخم عمیقی که ریشه‌اش به جنگهای صلیبی باز می‌گشت، از دیدگاه سلفیون غرب به عنوان وارث اروپای صلیبی، «ملت واحده‌ای» بود که کمر به نابودی «امت» بسته بود. از این رو پس از رویارویی با استعمار اروپایی، به همان اندازه که کشمکش و اصطکاک میان غرب و جهان اسلام بیشتر می‌گردید، این زخم نیز بارزتر می‌شد. «افغانی» که شاهد فروریختن امپراتوری مغولی اسلامی در هند توسط انگلیسها در سال ۱۸۷۵، الحاق ترکستان به روسیه در سال ۱۸۷۳ و سپس اشغال تونس توسط فرانسه و مصر توسط انگلیس بود. در چنین فضایی ظهور نمود. از نظر او و «سلفیه» استعمار نمایانگر ادغام جبری و گریزناپذیر جهان اسلام که از سامان دادن به سرمایه‌داری خودش درمانده بود، در بازار جهانی، نبود، بلکه بازگشتی بود به جنگهای صلیبی! برای خردکردن شرافت و هویت مذهبی مسلمانان و هتک حرمت «امت» مادر. بدین ترتیب، هرچه که ادغام «دارالاسلام» در «دارالحرب» (یعنی بازار جهانی) افزایش یافت و رویارویی ارزشهای کالایی با ارزشهای اسلامی بیشتر گردید، احساس حقارت و ستم‌دیدگی تقویت یافت و در روند روانی شناخته شده خود به عکس آن یعنی به خودستایی افراطی بدل گشت. پس هر آن چه که در تمدن غربی خوب و مثبت است را اسلام قرن‌ها قبل به ارمغان آورده، از جمله: حقوق بشر، برادری، مساوات و عدالت اجتماعی و علاوه بر آنها معنویات را نیز به عنوان تضمین سعادت دنیا و آخرت چاشنی آن نموده است. پس به همان اندازه که مدرنیسم تجاوزگر غربی هویت اسلامی این کشورها را بیشتر نفی می‌کرد، تاکید سلفیون بر هویت نیز بیشتر گردید. لذا می‌بینیم که پافشاری بر هویت سنتی نزد «رشید رضا» بیش از «افغانی» و «عبده» و نزد حسن‌البناء» فراتر از «رضاء» و توسط «موردی»، «نهبانی» و «سعید قطب» شدیدتر از پیشینیان خود، مورد تاکید قرار گرفت و اکنون شاهدیم که چگونه بنیادگرایان معاصر ما دست اسلاف خود را از پشت بسته و در صفحه ۸

عامل و بخصوص «ناتوانی در حل سرمایه‌دارانه مشکل کشاورزی» نقش اساس را در این شکست ایفا می‌کرد. «محمدعلی» هم‌چون هر مستبد شرقی دیگری خودش را تنها مالک زمین خواند، دولت او، زمینها را خصوصی نکرد و حال آن که ظهور چنین مالکیتی شرط اول پیدایش بورژوازی دینامیک بود و این تنها پس از سلطه استعمار انگلستان به مدت ۱۶ سال (از سال ۱۸۹۶) بود که مالکیت خصوصی نوین بر زمین به عنوان امری واقعی محقق گشت. اما بورژوازی انگلیسی، تقسیم کار آهنینی را بر بورژوازی ملاکی مصر که هم‌چنان ستون فقرات بورژوازی مصر را تا سال ۱۹۵۲ تشکیل می‌داد، تحمیل نمود: تخصص یافتن در کشت پنبه برای کارخانه‌های منچستر! هسته‌های اولیه طبقه صنعتی در مصر تنها در جریان جنگ جهانی اول شکل گرفت اما این طبقه نتوانست به بورژوازی صنعتی پیشرفته‌ای بدل شود زیرا امکان تحقق انباشت ابتدایی سرمایه را در بازار محدود مصر که چارتاق بر روی کالاهای انگلیسی باز شده بود نداشت و طبعاً به هیچ رو قادر به رقابت با کالاهای ساخته شده غربی نبود.

در قرن نوزدهم، به عنوان نمونه، حتی یک کشور اسلامی نیز نتوانست به مدرنیسم پیوندد زیرا مالکیت خصوصی که تنها راه رسیدن به آن بود، جایی در فقه اسلامی نداشت، مالک زمین به عنوان تنها نیروی مولد، فقط از حق انتفاع از زمین برخوردار بود و علاوه بر این سلطان می‌توانست هر لحظه که میل داشت این حق را از او سلب کند. اما این وضعیت تنها مختص کشورهای اسلامی نبود بلکه شامل حال کشورهای دیگری که مرحله فتودالیسم را پشت سر نگذاشته و در آنها استبداد شرقی حکم می‌راند نیز می‌گردید: دولتهایی مالک و سازمان‌گر و مردمانی له شده. در همین رابطه، انگلیس، عدم انتقال امپراطوری عثمانی به مدرنیسم را ناشی از استبدادی دانست که با بهره‌کشی سرمایه‌دارانه که امنیت اموال و اشخاص را الزام‌آور می‌کند، خانایی نداشت. منتسکیو نیز به همین نتیجه‌گیری رسید و دلایل عقب‌ماندگی جهان اسلام در قرن هیجدهم را چنین فرموله نمود: «در آن جایی که خلیفه خود را مالک زمین و مالک‌الرقاب همه رعایا می‌داند، نه کاری بهبود می‌یابد و نه امری سامان، درختی کاشته نمی‌شود و قناتی حفر نمی‌گردد، زیرا آن چه که از زمین استخراج می‌شود به مالک آن باز نمی‌گردد و هم‌چون برکه‌ای در میان کویر باقی می‌ماند».

عدم پیدایش طبقه مالک جدید در قرن گذشته و در زمانی که هم‌چنان ورود به تجدیدی واقعی امکان پذیر بود توجه‌گر عدم عبور جامعه عربی اسلامی از دروازه مدرنیسم می‌باشد و همین امر شکست کوششهای اصلاح‌طلبانه و فرمالیستی‌ای که بعداً توسط برخی از روشنفکران و از جمله «طه‌طهاوی» و «خیرالدین» انجام گرفت را تفسیر می‌کند.

این دو به عنوان پرچمداران رفرمیسم و تحت تأثیر تمدن غربی بر آن شدند تا اسلام و مدرنیسم را به یکدیگر پیوند زنند. علیرغم وجود تضادهای کوناگون این اقدام و غیاب تجانس برنامه‌ای آن، این

برآمد بنیادگرایی در جهان اسلام، رشد حرکتها و جنبشهای اولتراناسیونالیستی در کشورهای که سابقاً اردوگاه شرق را تشکیل می‌دادند، گرایشات تند قباصلی و طایفه‌ای در کشورهای حاشیه و تقویت و گسترش جریانات راست افراطی در غرب، همه و همه، عمیقاً نشانگر انتقال شیوه تولید سرمایه‌داری از مرحله انحطاط به دوران تلاشی است. افول این نظام در تحول از سرمایه‌داری لیبرال به سرمایه‌داری امپریالیسم و افروختن جنگهای جهانیگیر متمایز گشت و تلاشی آن در تداوم بحران مداوم و بدون راه حل کنونیست که هیچ چشم‌اندازی برای حل آن وجود ندارد. حاصل چنین بحرانی، هرج و مرج خونین بین‌المللی جاریست که آتش آن می‌تواند آینده بشریت را به خطر اندازد و طبعاً تروریسم مذهبی و لاتیگ، جنگهای حیدری، نعمتی، قباصلی، نژادی در کنار جنگهای امپریالیستی و ... نیز از جمله ثمرات چنین وضعیتی می‌باشند.

منشاء بنیادگرایی:

از حدود قرن شانزدهم میلادی، اروپا، از طریق دستیابی به سلاح آتشین توانست به تفوق نظامی بر جهان و از جمله دنیای اسلام نایل گردد. در قرن نوزدهم این دست‌آورد با تفوق در سه عرصه تعیین‌کننده دیگر تکمیل شد: مدرنیسم اقتصادی، انقلاب صنعتی و مدرنیسم سیاسی که به نوبه خود جدایی دین از دولت، تجدد فرهنگی و بالاخره چیرگی نهایی خردگرایی بر نقل‌گرایی را به ارمغان آورد.

بدین ترتیب، در برابر جهان و دنیای اسلام یکی از این دو راه قرار داشت: یا پیوستن به مدرنیسم اروپایی و یا به حاشیه پرتاب شدن و دنباله‌روی. ژاپن، انتخاب اول را برگزید و امروزه به دومین قدرت اقتصادی جهان بدل شده است و جهان اسلام انتخاب دوم را و هم چنان که مشاهده می‌کنیم تا خرخره در عقب‌ماندگی فرورفته و ایدئولوژی روستایی، در مغز سکنه این کشورها و از جمله نخبگان آن حاکم می‌باشد. زیرا جهان اسلام در زمان مناسب، یعنی خلال نیمه دوم قرن گذشته و به هنگامی که سبج گردید که هیچ راه گریزی جز انتقال از فتودالیسم به سرمایه‌داری و از کشاورزی به صنعت وجود ندارد به قافله مدرنیسم نپیوست.

مارکس در کتاب «سرمایه» می‌گوید: کشورهای که به تمدن جدید پیوسته‌اند آنهایی هستند که قبلاً مرحله فتودالیسم را پشت سر گذارده‌اند یعنی اروپای غربی و ژاپن، اما بقیه کشورها که قابلیت پیوسته داوطلبانه به این قافله را نداشته‌اند می‌بایستی جبراً به بازار سرمایه جهانی که در حال شکل‌گیری بود می‌پیوستند امری که الزاماً آنها را هم چنان غیر صنعتی و در نتیجه غیر مدرن باقی نگاه خواهد داشت.

پژوهشگرانی که شکست «محمد علی پاشا» در انتقال مصر به مدرنیسم را مورد مذاقه قرار داده‌اند، به عامل خارجی یعنی دخالت‌های اروپا بیش از حد بها داده و در نتیجه به نقش عامل داخلی آن طور که شایسته است نپرداختند، حال آن که در آن زمان این

منشاء و انجام پوپولیسم بنیادگرا

به هنگامی که دوران بازسازی به مراحل پایانی خود نزدیک می‌گشت و بحران اقتصادی جهانی رخ می‌نمود و بنیان اقتصاد جهانی را می‌سازد، رژیم‌های عربی «مدرن» نیز به نوبه خود وارد گرداب این بحران شده و شکست برنامه‌های نوسازی آنان به عیان ظاهر گشت. عقده فروخته بنیادگرایی به عنوان عکس‌العملی در برابر شکست ناصریسم، بعث، بورژوازی و بومدین در جبران عقب‌ماندگی‌ها و سنت‌گرایی ملزم آن، با قدرت سرباز نمود و این بار نه برای ارائه طرحی نوین و جایگزین، بلکه برای تکفیر تجدد به عنوان «جاهلیت قرن بیستم» و بازگشت هیستریک به نقلی‌گری و به کارگیری تروریسم بر ضد همگان و از جمله توریست‌ها!

مارکس در جایی شکایت کرده بود که «ما، از وقتی که مردم دیگری انقلاب کردند، دچار ضد انقلاب شدیم» و وضعیت کنونی ما هم بر همین قرار است. ضد انقلاب بنیادگرا با هوس اسلامی کردن دولت و جامعه‌ای که «افکار لاتییک و کمونیستی در آن رخنه کرده»، علاوه بر احیاء تنبیهات بدنی اقباس شده از ارباب قدیمی، مقابله با مظاهر تجدد «منحط» و کشتن پیشگامان آن نمونه‌هایی از واقعیت دولت اسلامی خواست خود را به نمایش گذاشته است. فسیل باستانی‌ای که نوشنده آجودا بر سر کوی و برزن زیر شلاق می‌گیرد، برای سه درهم دست می‌برد، عاشقان را تا حد مرگ سنگسار می‌کند و گردنهای متفکرین آزادیخواه را به دار می‌آویزد!

نارسیسم جریحه‌دار شده:

خود شیفتگی جریحه‌دار شده و زخم خورده به مثابه احساس تلخ به مصیبتی جبران‌ناپذیر، به خود باختگی، خودکم‌بینی و عدم اعتماد به خود می‌انجامد. مسبب اصلی این دمل سرباز کرده در ناخودآگاه بنیادگرا، ثالوث خبیث «یهودیت، مسیحیت و کمونیسم» به عنوان علت‌العلل تمام مصائبی است که بر «امت مظلوم» وارد آمده است. بنیادگرایان با تاکید بر این ثالوث برآند تا عقده ستم‌دیدگی را نزد پیروان خود زنده نگاه دارند. یهودیان، سنبل «فرقه شوروی» هستند که مسبب همه بدبختی‌های «امت» بوده و همواره و در طول عصور بر ضد آن توطئه کرده‌اند. منشاء تاریخی این وهم، کشمکش خونینی است که در مدینه بین پیامبر اسلام و احبار یهود در گرفت. در ابتدا رابطه بین دو طرف به ظاهر بسیار حسنه بود و حتی یهودیان تعهد نموده بودند که در جنگ با قریش در کنار مسلمانان شرکت کنند، اما پس از غزوة خندق که قریش بر آن شدند تا با استفاده از برتری نظامی خود برای همیشه به جنبش محمدی پایان بخشند، برخی از یهودیان با توجه به تغییر موازنه قوا به همکاری با ارتش مکه پرداختند و بار دیگر زخم دشمنی بین دو طرف سرباز کرد و آنها بعنوان مسبب اصلی فتنه معرفی شدند! اما «فتنه بزرگ» تنها به همین‌جا ختم نشد، فتنه‌های بعدی، پس از پیامبر فرا رسید و جریانات مختلف درون امت به جبهه‌گیری در برابر یکدیگر پرداختند و بسیاری از صحابه در برابر یکدیگر صف‌بندی کردند. از نظر بنیادگرا

مطرح نموده بودند و یا بعضی نظرات اسلامی در دفاع از منزلت «زن» همچنان که «رضا» بدان پرداخته بود، نبود. بلکه با ظهور «بنا»، مدرنیسم از یکسو و کلیه دست‌آورد‌های تمدن اسلامی در دوران شکوفایی خود، یکسره مردود اعلام گردید و جای خود را به هیستری ضرورت بازگشت کامل به گذشته ایده‌آلیزه شده داد. بدین ترتیب، در حالی که «عبده» از رهبران بورژوازی مصر و «رضا» سنبل خرده‌بورژوازی شهری آن بود، «بنا» رهبری جوانان خرده‌بورژوازی که از شعارهای دروغین احزاب لیبرال مایوس شده بودند را به عهده گرفت. دیگر دعوت به «اصطلاح» در محدوده تریبونهای فرهنگی محصور نماند بلکه در شهر و روستا به عنوان تفکر و سلوکی پوپولیستی همه‌جاگیر گشت. «حسن‌البناء» در روستاهای «صعید» مصر سواره و پیاده به حرکت درآمد، با مردم نشست و برخاست کرد، در مساجد و آگونکها در کنار آنان بیتوته کرد. در حالی که «افغانی» برآن بود تا «امت» را از طریق دست‌یابی به قدرت اصلاح کند و «عبده» از طریق تعلیم و تربیت «بنا» این دو را به یکدیگر پیوند زده و رویارویی با نخبگان حاکم و احزاب غیر مذهبی و تاسیس اسلام سیاسی تندرو و ماکیاولیستی که تمامی وسایل پرش به سکوی قدرت و از جمله تروریسم را مباح می‌دانست در دستور کار خود قرار داد.

در فردای جنگ جهانی دوم، «اخوان‌المسلمین» در مصر به قدرت نرسیدند. زیرا دوران بازسازی (بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۷) پس از جنگ و کشمکشهای امپریالیستی بر سر جهان عرب و اسلام و در این میان رقابت شدید امریکا و روسیه بر سر ما ترک انگلستان و فرانسه به ارتشها در شرق و جنبشهای آزادیبخش ملی در مغرب عربی امکان داد تا به جای آنان بر اریکه قدرت سوار گردند. اما نخبگان نظامی و غیر نظامی حاکم، امکان پیوست به غرب صنعتی را نداشتند، زیرا قوانین دوران انحطاط، دست‌آورد‌های انقلاب صنعتی در کشورهای حاشیه را تنها در سطح اشکال و ظواهر محدود می‌نمود. این نخبگان در اینجا و آن جا، جوامع سنتی خود را تا حدودی با زرق و برق تجدد بزرگ نمودند که همین‌ها نیز با سلطه سرمایه‌داری دولتی از محتوای اصلی خود چون لیبرالیسم، دولت انتخابی و نهادهای آن، خالی گشت. اما دولت عربی اسلامی معاصر، همچنان سنن و استبداد شرقی ریشه‌دار خود را حفظ نمود و بر طبق عادت همیشگی، حاکمان قوی‌تر از نهادها و روابط شخصی و خانوادگی همچون دولتهای ماقبل سرمایه‌داری، رایج و پاینده ماند. دین اکثریت به عنوان دین دولتی پذیرفته شده و اقلیتهای دینی دیگر از حقوق شهروندی به مفهوم نوین خود محروم گشتند. طبیعتاً این امر ناشی از اراده این و یا آن رهبر نبود بلکه در درجه اول به علت عدم دستیابی دولت آنان به مشروعیت نوینی بود که تنها بورژوازیهایی که انقلاب صنعتی را پشت سرگذاشته و ساخت سنتی خود را در بوته «دولت ملی» ذوب نموده و از مرحله کسری تولید ماقبل سرمایه‌داری به دوران اضافه تولید پاگذارده بودند، بدان دست یافته بودند.

کاملاً به هذیان کوی اقتاده‌اند. فلاسفه مسلمان، فلسفه یونانی در مورد نظریه شناخت حسی و عقلی را پذیرفته و به آن عامل سوم یعنی «وحی» را اضافه کردند و البته همچنان که «ابن‌رشد» می‌گوید با حفظ اولویت «وحی» در صورتی که با عقل و خرد در تضاد قرار گیرد. «طهطاوی» و «خیرالدین» این خط فکری را با پذیرش مدرنیسم اروپایی در کنار «شریعت» ادامه دادند. نهضت «افغانی» و «عبده» در واقع عکس‌العملی بود در مقابل شکست اصلاح‌طلبان قبلی و پس از فرو ریختن تجربه «محمد علی» و «خیرالدین» در مصر، اینها مدرنیسم اروپایی را به عنوان «دهری‌گری» و «لائیسیته» رد کردند و لذا «نهضت» به «عروه‌الوثقایی» هیت چنگ انداخت که چیزی نبود جز بازگشت به دین و دوری از مدرنیسم. از دید آنها، انحطاط جهان اسلام ناشی از دوری از دین صحیح بود نه ناتوانی از همراهی با روند تاریخی عصر خود، «افغانی» با حرارت از نظریه «جامعه اسلامی» دفاع کرد، اما «عبده» پس از شکست جنبش «عربی» که در آن مشارکت کرده بود این فکر و اصلاً سیاست را رها کرده و به فعالیت فرهنگی و مبارزه با صوفیگری روی آورد. اما با تمام این احوال «نهضت» سه فتوای مشهور را به ارمغان آورد: حلالیت بخشیدن به ربا (در صورتی که ربح مرکب نباشد)، خوردن گوشت حیوانات ذبح شده توسط اهل کتاب و استفاده از کلاه فرنگی، که قبلاً همه آنها از شمار محرمات بودند. «عبده» که برنامه «الازهر» را با وارد نمودن دروس ادبی و جغرافی اصلاح نموده بود، از پذیرش فیزیک، شیمی و علوم طبیعی خودداری کرد. زیرا جامعه سنتی متحجر شده احتیاجی به این علوم نداشت و جهان اسلام نه در صعود خود بود و نه هسنگ با تمدن نوین اروپایی. این «نهضت» نه بازگشتی تعالی بخش به «المصری»، «جاحظ» معتزله، ابن رشد، مسکویه و سلیمان منطقی بود و نه پیوستن به اروپای غربی در حال پیشروی، بورژوازی سنتی مصر که «نهضت» نماینده گذشته‌گرایی و آینده‌بینی آن بود، به چیزی بیش از حلال کردن گرفتن وام از بانکهای اروپایی، رفت‌وآمد به رستورانهای آن و پوشیدن لباسهای غربی نظر نداشت.

«رضا»، شاگرد عبده، بنیانگذاری اسلام بنیادگرایی که بیش از سلف خود محافظه‌کار بود را بعهده گرفت و باز دیگر ایده «جامعه اسلامی» افغانی را مطرح نمود و امام زیدی یمن را به عنوان خلیفه مسلمین پیشنهاد نمود. امری که به ذهن افغانی خطور نکرده بود...
خرده‌بورژوازی شهری‌ای که او بدان وابسته و نقش سخنگوی آن را ایفا می‌کرد. چشم‌انداز آینده خود را از دست داده بود و هم‌زمان با آن خورشید تجدد، با ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط و بحرانهای دائمی خود، در اوایل قرن کنونی، در سرازیری افول قرار گرفته بود. در این زمان، فاشیسم بر ایتالیا حکم می‌راند و در آلمان خود را آماده پرش به قدرت می‌نمود. «حسن‌البناء» به عنوان عکس‌العملی در برابر شکست «انقلاب» ۱۹۱۹ مصر ظهور نمود. حال دیگر «نهضت» مصالحه‌ای خیالی میان تجدد و سنت‌گرایی همچنان که «طهطاوی» و «خیرالدین»

منشاء و انجام پوپولیسم بنیادگرا

از صفحه ۸

پس از جنگ جهانی دوم، امپریالیست‌ها به تقسیم دوباره بازار جهانی و مواضع استراتژیکی پرداختند و در این میان خاورمیانه به علت داشتن منابع غنی نفت و مواضع سوق‌الجیشی به صحنه اصلی کشمکشها تبدیل گشت.

از سالهای ۵۰، واشنگتن، مدرنیزاسیون اقتصاد از طریق انجام اصلاحات ارضی و همچنین جلوگیری از جنبشهای مسلحانه دهقانی نوع چینی که می‌توانست خاورمیانه را به دامان روسیه بیاندازد را بر عهده نظامیان قرار داد. اما بسیاری از کودتاهای تدارک شده و یا مورد تشویق قرار گرفته، پس از چندی سرسپردگی خود را به اردوی دشمن منتقل نمودند. امپریالیسم امریکا به سرعت به اهمیت بنیادگرایی به عنوان سلاح برنده‌ای در کارزار بر ضد «کمونیسم» و رقیب روسی پی برد و آن را به عنوان اصل ترومن اعلام نمود: «به کارگیری اسلام برای خنثی نمودن کمونیسم» این سیاست پس از نزدیک شدن ناصریسم به مسکو اهمیت بیشتری کسب نمود و لذا واشنگتن به ریاض پیشنهاد نمود تا در سال ۱۹۶۲، با تاسیس دانشگاهی بین‌المللی و اسلامی جهت رویارویی با سوسیالیسم، مارکسیسم و الحاد مشارکت نماید. هم‌زمان از آنکارا خواست که با تشکیل «پیمان اسلامی» در سال ۱۹۶۴ به عنوان جایگزین پیمان بغداد، حلقه محاصره به دور روسیه را تکمیل کند. زیرا تسلط شوروی بر نفت خلیج به معنای جدا نمودن ژاپن و اروپا از اتحادیه اتلانتیک و تغییر موازنه قوای جهانی به نفع روسیه بود؛ پادشاهی وهابی، جنبشهای بنیادگرای ضد بعثی و ضد ناصریالیستی را زیر بال و پر خود گرفت و از دادن کلیه امکانات به آنان دریغ نمود. اما در اوضاع و احوال کنونی که موقتاً آمریکا به سرور بدون منازع جهان تبدیل گشته آیا می‌توان از منافع بنیادگرایی صرف‌نظر نمود؟ بخشهای علنی و مخفیانه‌ای در میان تصمیم گیرندگان واشنگتن بر سر این موضوع جریان دارد: همکاری با آنان یا چانشین کردن آنان با بدیل‌های دیگر. اما چه بدیلی در برابر بنیادگرایان قرار دارد؟ نخبگان حاکم در این کشورها، در اثر ناتوانی روزافزونشان از اداره بحران، بی‌کفایتی خود را کاملاً نشان داده‌اند و بنیادگرایی روزبروز بخشهای بیشتری از بورژوازی آنها را به خود جلب می‌کند (که نمونه آن همکاری گسترده تجار بازار سیاه الجزایر با سعودی، کویت و ایران است).

امریکا هم‌چنان اصرار دارد تا به عنوان تنها ژاندارم جهان موقعیت خود را حفظ کند، اما هم‌پیمانی محتملاً تاکتیکی آلمان و فرانسه وقت زیادی در اختیار او قرار نمی‌دهد، لذا می‌توان از بنیادگرایان برای جاروکردن نفوذ فرانسه از کشورهای مغرب عربی استفاده کرد، متقابلاً آلمان و فرانسه نیز از طریق ایران و سودان در حال نزدیکی به جناحهای دیگر بنیادگرا هستند. با این حال تاکنون هم‌چنان کفه ترازو به نفع امپریالیسم امریکا بوده و می‌تواند با بهره‌جویی از همکاری سعودی و کویت به عنوان تامین کنندگان اصلی بنیادگرایی، جریان‌ات بنیادگرا را از دایره نفوذ

علی‌القاعده چنین حوادث ناگواری نمی‌بایستی از «بهترین امتها» سر زند پس باید به دنبال توطئه‌ای خارجی گشت و چه کاندیدایی بهتر و مناسب‌تر از یهودیان به عنوان کسانی که در هر فرصتی سعی نموده بودند وحدت است را متلاشی کنند. «ابن‌السوداء» یهودی به عنوان محرک اصلی قتل عثمان، معرفی گردید و آنان مانع مصالحه میان طلحه و زبیر و ام‌المؤمنین عایشه با علی در جریان جنگ جمل بودند! اما این‌ها به قول «طه‌حسین» تنها مخلوق مخیله بنیادگرا برای تیرنه «امت مادر» از فتنه‌ای که بدان دچار شده و برادرکشی‌های بعدی بود.

با این حال مشاهده می‌کنیم که پی‌جویی «فرقه شرور» در دوران شکوفایی تمدن اسلامی در بغداد عباسی، قاهره فاطمی و اندلس هم‌چون آتشی در زیر خاکستر مخفی ماند و برخلاف آن، مسلمانان و یهودیان در قرون وسطی به نحو بی‌سابقه‌ای به همکاری با یکدیگر پرداختند. زیرا در لحظات صعود تمدنها، راههای نفوذ و بیرون‌ریزی عقده‌های قدیمی بسته می‌شود و این تنها در لحظات ضعف و افول «امت» است که پی‌جویی هویت پس از شک کردن به خود مطرح می‌گردد.

ظهور دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، به منزله نیشتری بود که بر این دمل قدیمی وارد آمد و باز دیگر «فرقه شرور» به عنوان پیکان اصلی «ثالوث خبیث» و مانع اساسی وحدت امت و بازگشت به خلافت، در دستور قرار گرفت. توافق امپریالیسم امریکا و روسیه در مورد تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین که در واقع برای برچیدن بساط انگلستان و فرانسه و تقسیم میراث آنان بود از نظر بنیادگرایان به منزله وحدت عملی «ثالوث خبیث» بر ضد امت تلقی گردید. کودتاهای نظامی پان‌عرب به پا خاست و همگی آزادی فلسطین را عنوان اصلی بیانیه‌های شماره یک خود قرار دادند و موقتاً و تا اطلاع ثانوی بنیادگرایان در سایه قرار گرفتند.

جنگ ۱۹۶۷ و شکست ناسیونالیسم عربی و دو جناح رقیب ناصری و بعثی آن، نخبگان حاکم را از مشروعیت پوشالی‌ای که پس از خاکسپاری مشروعیت خلافت عثمانی (که توسط آتانورک در ۱۹۲۴ جارو شده بود) به دست آورده بودند محروم نمود و بدین ترتیب جنبشهای بنیادگرا امکان یافتند تا با شعار بازگشت خلافت و آزادی فلسطین، خود را مطرح نمایند. زیرا دیگر رژیمهای ناسیونالیست عرب با به رسمیت شناختن مصوبه ۲۴۲ شورای امنیت که حق دولت یهود را در داشتن مرزهای امن و به رسمیت شناخته شده مورد تاکید قرار می‌داد، به آرمان اعراب و مسلمانان خیانت کرده بودند.

آغاز جنگ داخلی لبنان و صف‌آرایی مسلمانان در برابر «صلیبیون» لبنانی به رهبری حزب «کتاب» هم‌پیمان اسرائیل بار دیگر نشان داد که دو ضلع «ثالوث خبیث» برای از پا درآوردن «امت» دست به یکی کرده‌اند و در این میان تجاوز «کمونیسم» روسیه به افغانستان مسلمان، سه ضلع مثلث را تکمیل کرده و بر جراحت قدیمی بیش از پیش نمک پاشید و هذیان ستم‌دگی را به اوج خود رساند. گرومبندیهای امپریالیستی:

اخبار سرکوب و سانسور در ایران

از صفحه ۴

سستولین فرهنگی ما در مورد فرهنگ آن چنان شدت یافته که کم‌کم موجبات تحقیر اهالی فرهنگی کشورمان را فراهم آورده است به این معنی که مصالح فرهنگی نظام را تنها ما می‌فهمیم و شما قادر به درک این موارد نیستید بنابراین باید به شدت کنترل شوید تا مبادا دست از پا خطا کنید».

سنگسار در ایران

رادیو فرانسه در برنامه روز ۲۱ تیر/۷۴ گفت: «کمیته موقت زنان ایران برای مبارزه علیه مجازات سنگسار در فرانسه با انتشار اطلاعیه‌ای خواستار لغو حکم دادگاه شرع ایلام در مورد صبا عبدعلی و زینت حیدری و طرح پرونده آنها در یک دادگاه صالح عمومی با رعایت موازین حقوق بشر و حق دفاع برای شهمین شد. صبا عبدعلی و زینت حیدری توسط دادگاه شرع ایلام به اتهام زنا محکوم به سنگسار شده‌اند».

خبرنگاران در ایران

محمدرضا در بندری مسئول بخش مطبوعات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی در تاریخ ۱۲ تیر اسفند به خبرگزاری ژیم گفت «در سال گذشته حدود ۲۳۵ خبرنگار خارجی به ایران مسافرت کرده‌اند و هر گروه خبری خارجی که از ایران دیدن کرده اند متشکل از ۲ تا ۱۵ نفر بودند. او گفت در ضمن حدود ۱۰ خبرنگار خبرگزاریها و رسانه‌های خارجی به طور دائم در ایران فعال هستند. گفت در بسیاری از موارد، این خبرنگاران پس از بازگشت به کشورهای خود گزارشتی را در باره ایران نوشته‌اند که موجب تأثیر بر مقامات آن کشورها گردیده است. او افزود: «پس ما بر این باوریم که یک فضای مناسب برای فعالیتهای خبرنگاران خارجی باید در ایران ایجاد گردد».

با اشاره به تغییر موضع رسانه‌های دستجمعی آمریکایی و امتناعشان از تحریم تجاری کلیتون بر ایران، دربندری گفت در سالهای اخیر، تمامی اقدامات آمریکا علیه ایران تحت حمایت رسانه‌های دستجمعی آمریکا قرار داشته به جز تحریم اخیر علیه جمهوری اسلامی. مصاحبه اخیر رفسنجانی با خبرنگار CNN و انعکاس آن در خارج از کشور تجربه خوبی بود که نشان داد که با خبرنگاران خارجی به خوبی در ایران برخورد می‌شود.

جمع‌آوری ژورنالهای خارجی به ۹ زبان و حفظ آنها در آرشیو کامپیوتری از جمله فعالیت دیگر بخش مطبوعات خارجی این وزارت خانه است. او در پایان گفت حدود ۳۳۰۰۰ مقاله ترجمه شده به فارسی در پایگانی این اداره نگهداری می‌شوند و در صورت

فرانسه و آلمان دور نگاه داشته و از آنها در جنگ محتمل آینده با رقیب بهره جوید.

عامل دیگر، ایجاد ثباتی است که برای اقتصاد جهانی که در بحران انقباض بازار در حال خفگی است حیاتی می‌باشد و این امر نیز تداوم همکاری امریکا با بنیادگرایان را توجیه می‌کند. ژیل کیپل متخصص فرانسوی امور بنیادگرایی می‌نویسد: «در ایالات متحده، جریان فکری‌ای در دانشگاهها، نهادها و مؤسسات بزرگ و حتی وزارت خارجه وجود دارد که معتقد است، برآمد اسلامی در این کشورها ناگزیر خواهد بود. زیرا دولتها برای حفظ امنیت خود شریعت را به اجرا درآورده‌اند و این امر عملاً منجر به فضای مناسب‌تری برای «بیزینس» نسبت به وضع ناامن کنونی شده است!»

اخبار سرکوب و سانسور در ایران

از صفحه ۹

درخواست متقاضیان از طریق سیستم منحصر به فرد کامپیوتری در کوتاه‌ترین فرصت در اختیار آنان گذاشته می‌شود.»

روزنامه جدید

یک روزنامه جدید به زبان فارسی به نام «اخبار» توسط یک مشاور رفسنجانی در تهران منتشر شد. این روزنامه که توسط احمد صفایی‌فر اداره می‌شود، اعلام می‌کند که «به لحاظ سیاسی مستقل» است و «به منافع ملی اهمیت بیشتری می‌دهد تا منافع جناحها یا اشخاص». مسئول روزنامه در نظر دارد در آینده نزدیک این روزنامه را بین‌المللی منتشر کند. ایران در حال حاضر ۶۵۰ نشریه دارد که ۳۲ درصد آن در استانهای مختلف منتشر می‌شود. ۱۴ روزنامه هم در تهران و هم در شهرستان، حدود ۲۴۱ ماهنامه، ۱۲۰ فصل‌نامه نیز وجود دارد و سایر روزنامه‌های تخصصی حداقل دو بار در سال منتشر می‌شوند. بنا به آمار رسمی ۳۰ درصد از ۶۰ میلیون ایرانی هرگز روزنامه نمی‌خوانند.»

خبرگزاری فرانسه ۱۵/۴/۷۴

در گذشت خواننده ترانه «مبارک باد»

حسین همدانیان موسیقی‌دان و خواننده ایرانی که اثر معروف او «مبارک‌باد» در مراسم عروسی بسیاری از هموطنان از آن استفاده می‌شد، در سن ۷۲ سالگی درگذشت.

رادیو بی‌بی‌سی ۱۸/۴/۷۴

اختلاف تجاری ژاپن و آمریکا

از صفحه ۶

نظر گرفته است. البته از دید کارشناسان اقتصادی آمریکا مسئله کسری بودجه، بدهیهای خارجی و تضعیف دلار در شرایط حاضر هیچ عامل بدی نیست. مسأله اصلی برای اینان متوازن کردن بودجه است و البته به قیمت بالا بردن مالیاتها که معنی آن برای مصرف کنندگان آمریکایی وارد شدن در بحرانی عمیق‌تر و پایین آمدن سطح زندگی آنان است. هیچ سیاستمدار و نماینده مجلسی در شرایط فعلی حاضر به انجام چنین ریسکی نیست و بنابراین تا حد ممکن و به هر قیمتی باید تقاضا را بالا برد تا بحران مهار شود. جدال آمریکا با ژاپن و اروپا از این چارچوب خارج نیست.

جهشهای فرهنگی خاص خود دارد. است. این جهش فرهنگی در تاریخ گریبانگیر تمام دموکراسیهای کشورهای صنعتی حداقل بعد از جنگ جهانی دوم جهانی شده و شاید ما نیز از آن مصون نباشیم.

«انقلاب» اگر اسطوره شود می‌تواند پروسه رشد دموکراسی را طولانی کند اما انقلاب در صورتی که به عنوان وسیله و نه هدف و به مفهوم فرهنگی و سیاسی و اجتماعی آن که از عنصر انسانی آغاز و انسان را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد و به معنای جانشین کردن هر آن چه دگراندیشی را گسترش داده و قابل تحمل سازد، از نیازهای میرم ساختمان دموکراسی است.

زیرنویس :

۱-Bertrant de JOURENEL

۲--Thomas ELIOT

۳-Gioramni SARTORI

دموکراسی

از صفحه ۵

می‌باشند اذعان کنند. استفاده از کلمه مردم نیز مفهوم خاص خود را دارد و این نیز باید مورد توجه نیروهای چپ باشد. کلمه «مردم» به صورتی بیان کننده این است که مسئله دموکراسی یک مقوله طبقاتی نبوده و مربوط به همه و تمامیت جامعه است.

دموکراسی وسیله جابجایی موانعی که راه دسترسی و ورود به مکان اهرمهای قدرت را سدود می‌کنند، است. دموکراسی یک سیستم اجتماعی است که به «مردم» این امکان را می‌دهد که به طور مداوم برای خود قوانین جدید وضع کنند و هر لحظه به این قوانین با دید انتقادی نگاه کنند. برای حل تضادهای موجود در رابطه بین مردم و قدرت و «مسایلی» که این رابطه در جامعه ایجاد می‌کند نیاز میرم به این قوانین وجود دارد. «مسایلی» که این رابطه در جامعه ایجاد می‌کند، تاریخاً همان حقوق سیاسی و اجتماعی و چگونگی اجرای آن، از قبیل تقسیم و تفکیک قدرتهای چندگانه، تشکیل ارکانهای دولتی و حدو مرز اجرایی آنها، سیستم انتخاباتی و چگونگی برگزاری آن است.

در نتیجه میتوان گفت که بهترین تعریف از دموکراسی تعریفی است که بر جدایی و وجوه مشترک دموکراسی تجویزی و الزامی و دموکراسی تشریحی و توصیفی بنا شده باشد. هر دو بعد دموکراسی لازم و یکی مکمل دیگری است. اگر دموکراسی به مثابه یک ایده‌آل و آرمان قادر به کسب موافقت، همکاری و شرکت مردم در برگزاری آن نشود، دموکراسی اصلاً وجود عینی نخواهد داشت. اتوپی دموکراتیک عنصر اساسی در ساختمان دموکراسی است. اما بدون واگذاری این ایده‌آل، آرمان و اتوپی به یک سیستم و نظام دارای قواعد و اصول که تحت تمامی اشکال کنترل و منجمله کنترل اقتصادی و در نتیجه هر لحظه قابل بهبود باشد، دموکراسی میتواند به پوششی برای قدرت اقلیتی تبدیل شود. دموکراسی به اسطوره خود محتاج است، اما این اسطوره به مجموعه‌ای از قوانین که تاریخاً مشخص شده و شکل گرفته‌اند و کماکان قابل بهبود می‌باشند، نیازمند است. دموکراسی به طور اجباری بین اتوپی و تاریخ معلق است. دموکراسی از طرفی وابسته به ایده‌آل حفظ حیثیت انسان در تمام ابعاد آن و دفاع از خودمختاری در فکر و در عمل انسان است، امری که هیچ گاه در تاریخ به طور کامل و تمام مورد اجرا قرار نگرفته، و از طرفی دیگر در چارچوب واقعیتها و کنترل دائمی پروسه دموکراتیک این ایده‌آل در حرکت است. مسئله پایه‌گذاری دموکراسی همیشه در تاریخ در تضاد با فرهنگ «انقلاب» یا روشنتر فرهنگ ساعت موعود یا ساعت «ایکس» یعنی آن حادثه خارق‌العاده، که یک دفعه برای همیشه تاریخی نو و سرزمین آزادیها را به روی ما باز می‌کند، بوده است. در صورتی که دموکراسی و راه رسیدن به آن به صورت واقعی چیزی نیست جز ساختمان روز به روز و پرتضاد آزادیها و عدالت در حقوق دریک پروسه که خود ضمانت شرایط به وقوع پیوستن آن می‌باشد. دموکراسی یک پروسه اجتماعی که احتیاج به

نام «تمامیت». همه می‌توانند زیر پا سرکوب و برده شوند، یک به یک.

با روش اکثریت مطلق میتوان نتیجه گرفت که فقط «بیشترها» به حساب می‌آیند. با سیستم اکثریت نسبی میتوان برعکس نتیجه گرفت که «بیشترها» مورد حساب‌اند اما «کمترها» نیز می‌توانند به «بیشترها» تبدیل شوند. در این جا نباید کمترها و بیشترها را با مفهوم اقلیت و اکثریت اشتباه کرد. اقلیت و اکثریت به معنای کسیت‌های ارگانیزه شده است. ولی کمترها و بیشترها به معنای اجتماعی اقلیت و اکثریت است که لزوماً ارگانیزه و با یک هدف یگانه در زندگی اجتماعی شرکت نمی‌کنند. اما برای به وقوع پیوستن تغییر در کسیت و رابطه کمترها و بیشترها در اجتماع، نیاز به ترسیم حد و حدودی در قدرت «بیشترها» که به اکثریت تبدیل شده‌اند است. این نظام و سیستم تنظیمی اصولاً محتوایی مفایر با مفهوم اخلاقی دموکراسی در بعد الزامی آن دارد.

مسئله زمانی بفرنچتر می‌شود که به «قدرت» پردازیم پدیده‌های که در تضاد و کشاکش ابدی با دموکراسی است. قدرت واقعی از آن کسی است که آن را اعمال و در دست دارد و آن جایی است که اهرمهای اعمال آن قرار دارند. در این جا این سؤال پیش می‌آید که پس چگونه مردم می‌توانند صاحب قدرت که شرط لازم اجرای دموکراسی است باشند. باید گفت که مالکیت قدرت مسئله اعمال آن را حل نمی‌کند. البته در این جا کسانی می‌توانند فرمول دموکراسی برابر با رای‌گیری، رای‌گیری برابر با نمایندگی در اعمال قدرت را به میان بکشند، که در جوابشان باید یادآوری کرد که اصولاً «نمایندگی» فرمولی است که با دکتترین‌های قرون وسطایی پا به میدان می‌گذارد. یعنی مالکیت قدرت از آن مردم و اعمال آن از طرف شاهزادگان و نظامهای خودکامه پادشاهی. اگر «نمایندگی» قرون وسطایی تنها ادعا و سرابی از حقوق نبود، نمی‌توانست مورد قبول پادشاهی‌های مطلق وقت قرارگیرد. دقیقاً در مخالفت و رد این ادعا و سراب و رویای حقوق بود که ژان‌ژاک روسو منطق نمایندگی را رد کرد. در منطق روسو، مردم قدرت را می‌توانند موکول کنند ولی نمی‌توانند خود را از آن عاری کنند. تا آن جا که به نیروهای چپ و سوسیالیست که خواهان اعمال دموکراسی شوراهای هستند مربوط می‌شود در حاشیه باید اشاره کنم که دموکراسی و اعمال آن به طور مستقیم و افقی در جوامع مدرن متأسفانه میسر نیست. و این نه به خاطر محافظه‌کاری در بینش سیاسی بلکه از مشاهده سیستمهای اجتماعی موجود نتیجه می‌شود. به طور مثال یکی از دلایل می‌تواند از بین رفتن طبقات متشکل در جوامع مدرن که در رابطه مستقیم با تقسیم کار دراین جوامع و هرچه بیشتر تعاونی شدن آنها باشد. این خود باعث گروه‌بندیهای کوچک و مولکولی مردم بر اساس تخصصهای هرچه بیشتر در رشته‌های مختلف شده که به طور طبیعی هر گروه خواستهای متفاوت خود را بیان می‌کند. به این دلیل و دلایل دیگر ضروری است که نیروهای چپ به این که مردم «هم زمان» «هم‌دلی» غیر مشخص و در نهایت «قدرت مؤسسه»

NABARD_E_KHALGH

Organ of the

organization of Iranian People's
Fedaian Guerillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD Cultural Association

No : 122 23 July.1995

PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

Nabard	Nabard
B.P 20	Post fach 102001
91350 Grigny	50460 KOLN
cedex	GERMANY
FRANCE	
***	***
Hoviat	Nabard
Post Restante	B.P 121
Mimers Gade 118	1061 Wien
2200 N_DANMARK	AUSTRIA
***	***
Hoveyat	Nabard
P.O Box 1722	Casella Postale 307
Chantilly , VA	65100 Pescara
22022 U. S. A	ITALIA

اطلاعه مطبوعاتی

براساس اطلاعاتی که به ما رسیده دادگاه شرع اسلامی دو تن از زنان ساکن ایلام غرب را به سنگسار در ملاء عام محکوم ساخته است . ما هوداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، این حکم قرون وسطایی را شدیداً محکوم می‌کنیم و حمایت خود را از قربانیان دادگاه شرع اسلامی اعلام می‌داریم. سنگسار زنان کشور ما در میادین و معابر عمومی در شرایطی که سران دولت جمهوری اسلامی چهره زن ستیز خود و نظام حاکم را با فریبکاری برای شرکت در چهارمین کنفرانس بین‌المللی زنان در پکن می‌آرایند، یک بار دیگر توحش رژیم ضد زن جمهوری اسلامی را آشکارا در معرض نمایش می‌گذارد و ما هوداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - سوند از کلیه سازمانها، گروهها و هم چنین از زنان مبارز ایرانی می‌خواهیم با هر وسیله و امکاتی که در اختیار دارند مانع سنگسار خانمها صباغبدلی و زینب حیدری شوند. سنگسار این دو زن در ایلام غرب لگدمال کردن حیثیت زنان و سنگسار حقوق بشر و ارزشهای انسانی است.

هوداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
سوند ۹۵/۷/۴

براساس آمار سال ۷۰، در ایران، ارائه شده از جانب رژیم در ۳۴ درصد مشغول به کار ۴/۳ درصد بیکار و ۶۱/۷ در صد را غیر فعال ذکر کرده، بدون این که جایگاه واقعی این ۶۱/۷ درصد را مشخص کند. در مجموع در سال ۱۳۷۰ جمعیت شاغل به ۱۳ میلیون و ۱۱۵ هزار نفر رسید که حدود ۳/۲ میلیون نفر در بخش کشاورزی ۲/۶ میلیون نفر در بخش ساختمان و صنعت و ۶ میلیون نفر در بخش خدمات مشغول به کار

تصویر اشتغال در ایران تحت حاکمیت آخوندها

براساس آمار سال ۷۰، در ایران، ارائه شده از جانب رژیم در ۳۴ درصد مشغول به کار ۴/۳ درصد بیکار و ۶۱/۷ در صد را غیر فعال ذکر کرده، بدون این که جایگاه واقعی این ۶۱/۷ درصد را مشخص کند. در مجموع در سال ۱۳۷۰ جمعیت شاغل به ۱۳ میلیون و ۱۱۵ هزار نفر رسید که حدود ۳/۲ میلیون نفر در بخش کشاورزی ۲/۶ میلیون نفر در بخش ساختمان و صنعت و ۶ میلیون نفر در بخش خدمات مشغول به کار

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

۱ مرداد ۱۳۵۸ - انتشار اولین شماره نشریه مجاهد پس از انقلاب ۲۲ بهمن
۱۲ مرداد ۱۳۵۸ - انجام انتخابات مجلس خبرگان بجای مجلس مؤسسان جهت تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی
۲۸ مرداد ۱۳۵۸ - اعلام جهاد خمینی علیه خلق کرد
۳۰ مرداد ۱۳۵۸ - اشغال دفتر مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تهران توسط مزدوران و چماقداران رژیم خمینی
۳ مرداد ۱۳۶۰ - آغاز کار رادیو «صدای مجاهد»
۴ مرداد ۱۳۶۰ - مجاهد خلق محمد رضا سعادت به وسیله رژیم خمینی اعدام شد.
۲۲ مرداد ۱۳۶۲ - شهادت کاک اقبال کریم‌نژاد از فرماندهان حزب دمکرات کردستان ایران و ۱۶ پیشمرگ قهرمان این حزب در درگیری نظامی با نیروهای رژیم خمینی
۲ مرداد ۱۳۶۳ - حمله مزدوران رژیم خمینی به اعتصاب کارگران کارخانه کانادادرای و به خون کشیدن این اعتصاب
۳ مرداد ۱۳۶۷ - آغاز عملیات تاریخی فرغ جاویدان
۶ مرداد ۱۳۶۷ - رژیم خمینی قتل عام زندانیان سیاسی ایران را آغاز و طی چند هفته، هزاران نفر از زندانیان سیاسی را بطور وحشیانه قتل عام نمود. در سالروز این جنایت بزرگ، یاد و خاطره همه آنان را گرامی می‌داریم.
خارجی :
از ۲۳ ژوئیه تا ۲۳ اوت
۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳ - تولد سیمون بولیوار، یکی از چهره‌های انقلابی و ملی آمریکای لاتین
۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ - روسپی، که چند هزار نفر را با گیوتین اعدام کرده بود، خود به وسیله گیوتین در

نبرد خلق
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

حساب بانکی نبرد خلق
نام بانک: SOCIETE GENERAL
آدرس بانک: BOULOGNE_S_SEIN
FRANCE
کد گیشه: 03760
شماره حساب: 00050097851
نام صاحب حساب: Mme.Tallat R.T

با کمک‌های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

۱۲ اوت ۱۹۷۴ - مقاومت قهرمانانه فلسطینی‌ها در اردوگاه تل‌زعترا پس از ۵۲ روز در جریان توطئه مشترک اسرائیل، دولت سوریه، جنبش ارتجاعی امل و فالانژیستهای لبنان شکسته شد.
۱۲ اوت ۱۹۷۵ - امضاء موافقتنامه هلسینکی توسط دولتهای آمریکا و شوروی و حمایت تعدادی دیگر از دولتها از این موافقتنامه

اخبار و رویدادها

عزیزنسن درگذشت

روز پنجشنبه ۱۵ تیر ۱۳۷۴، عزیزنسن، نویسنده مشهور و برجسته ترکیه در سن ۸۰ سالگی درگذشت. عزیزنسن از نویسندگان مبارز و چپ ترکیه بود که بارها به خاطر مواضع مترقی‌اش به زندان افتاد. او یک نویسنده چیره‌دست و یک روزنامه‌نگار شجاع بود که عمر خود را در راه دموکراسی، صلح و سوسیالیسم گذراند. بسیاری از کتابهای عزیزنسن به فارسی ترجمه شده و جامعه روشنفکری ایران با عزیزنسن و مواضع او کاملاً آشناست. بدون شک شجاعانه‌ترین و رادیکال‌ترین افکار و اندیشه‌های عزیزنسن، مواضع او پیرامون بنیادگرایی اسلامی است.

چند سال قبل بنیادگرایان اسلامی برای قتل او، یک هتل را در سیواس به آتش کشیدند. حدود ۴۰ تن روشنفکر، نویسنده و هنرمند در این آتش‌سوزی جان باختند، اما عزیزنسن از حادثه جان سالم بدر برد. او پس از این رویداد مبارزه‌اش علیه قشربگری اسلامی را تشدید کرد. ترجمه کتاب سلمان رشدی و چاپ آن در روزنامه‌ای که عزیزنسن مسئولیت آن را بعهده داشت، از جمله اقدامات شجاعانه اوست. درگذشت عزیزنسن موجی از تأسف و اندوه در سراسر جهان بوجود آورد. یاد و خاطره این نویسنده بزرگ و این رزمنده راه صلح و ترقی را گرامی می‌داریم.

اطلاعیه مطبوعاتی

براساس اطلاعاتی که به ما رسیده دادگاه شرع اسلامی دو تن از زنان ساکن ایلام غرب را به سنگسار در ملاء عام محکوم ساخته است. ما هوداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، این حکم قرون وسطایی را شدیداً محکوم می‌کنیم و حمایت خود را از قربانیان دادگاه شرع اسلامی اعلام می‌داریم. سنگسار زنان کشور ما در میادین و معابر عمومی در شرایطی که سران دولت جمهوری اسلامی چهره زن ستیز خود و نظام حاکم را با فریکاری برای شرکت در چهارمین کنفرانس بین‌المللی زنان در پکن می‌آریند، یک بار دیگر توحش رژیم ضد زن جمهوری اسلامی را آشکارا در معرض نمایش می‌گذارد و ما هوداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - سوئد از کلیه سازمانها، گروهها و هم چنین از زنان مبارز ایرانی می‌خواهیم با هر وسیله و امکانی که در اختیار دارند مانع سنگسار خانمها صباغدلی و زینب حیدری شوند. سنگسار این دو زن در ایلام غرب لگدمال کردن حیثیت زنان و سنگسار حقوق بشر و ارزشهای انسانی است.

هوداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
سوئد ۹۵/۷/۴

آلمان در جنگ

در تصمیمی تاریخی نمایندگان مجلس آلمان امروز لایحه اعزام نیروهای آلمانی را به یوگسلاوی سابق تصویب کردند. بعد از جنگ جهانی دوم این نخستین بار است که ارتش آلمان در عملیاتی جنگی شرکت می‌کند. با تصویب این لایحه که از سوی دولت هلموت کهل پیشنهاد شده بود آلمان تا ۱۵۰۰ سرباز و هم چنین هواپیماهای جنگی تورنادو، هواپیماهای شناسایی و بیمارستان صحرایی در اختیار نیروی واکنش سریع بوسنی قرار خواهد داد. تصویب این لایحه برای هلموت کهل صدراعظم آلمان یک پیروزی سیاسی داخلی نیز بشمار می‌آید. رادیو فرانسه ۷۴/۴/۹

دکتر کریم سنجابی درگذشت

دکتر کریم سنجابی در روز ۱۳ تیر امسال در آمریکا درگذشت. وی هنگام مرگ ۹۰ سال داشت و از سال ۱۳۶۰ زندگی مخفی در ایران و سپس تبعید را برگزیده بود. دکتر سنجابی از رهبران جبهه ملی ایران و از نزدیکان دکتر محمد مصدق بود. وی در کابینه دولت موقت مهندس مهدی بازرگان سمت وزیر امور خارجه را برای مدت کوتاهی بعهده داشت. خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۲۰ تیر اعلام کرد که حزب‌اللهی‌ها به اجتماع مردم در خانقاه صفی‌علیشاه که در بزرگداشت دکتر سنجابی شرکت کرده بودند، حمله نمودند. در همین روز رادیو اسرائیل خبر انتشار اعلامیه حزب ملت ایران را پخش نمود. رادیو اسرائیل گفت این حزب «با انتشار اعلامیه‌ای در این باره که از نظر لحن بی‌سابقه می‌باشد، مهاجمان حزب‌اللهی را مشتی شیطان صفتان مزدبگیر خواند و اعلام نمود که از این پس هرگونه بی‌ادبی یا گستاخی با آزاد و تجاوز نسبت به مردم و به ویژه به چهره‌های سیاسی ملی‌گرا را که به گفته این حزب با دست‌اندرکاری نیروهای فشار انجام می‌گیرد، از طرف شخص رفرسنجانی تلقی خواهد کرد».

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درگذشت دکتر کریم سنجابی را به خانواده ایشان تسلیت می‌گوید.

پیام تسلیت مسئول شورای ملی مقاومت ایران

شورای ملی مقاومت ایران، صرف‌نظر از اختلاف یا تقابل مواضع و خطوط سیاسی، درگذشت آقای دکتر کریم سنجابی را به خانواده و بازماندگان ایشان تسلیت می‌گوید: بی‌تردید جدایی دکتر سنجابی از رژیم پلید خمینی و قبول رنج تبعید در سنین کهنولت، هم‌چنان که مصاحبت و همکاری با دکتر محمد مصدق، پیشوای فقید نهضت ملی ایران در روزگار ملی شدن صنعت نفت از افتخارات زندگی اوست.

مسعود رجوی
۱۳/تیر/۱۳۷۴

تظاهرات جهانی به مناسبت ۳۰ خرداد

روز جمعه دوم تیرماه امسال، به مناسبت بزرگداشت چهاردهمین سالگرد ۳۰ خرداد، تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای واشنگتن، لاهه، استکهلم، اسلو، کینپاک، رم، بروکسل، آتن، وین، برن و سیدنی برگزار گردید. در این تظاهرات گسترده هزاران نفر شرکت کرده و ضمن محکوم نمودن سیاستهای رژیم آخوندی خواستار تحریم رژیم ایران شدند. تظاهرکنندگان حمایت کامل خود را از مقاومت ایران اعلام داشتند. خبر این تظاهرات در رسانه‌های خبری کشورهای مختلف به طور وسیع منعکس و بسیاری از مطبوعات، تلویزیونها و رادیوها در باره آن گزارش مشروح پخش کردند.



در برابر تندروی‌های استند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند

شهادت فدایی مرداد ماه

رفقا: زین‌العابدین رشتچی - غلامرضا بانژاد - حسین البهاری - محمدصفاری آشتیانی - عباس جمشیدی رودباری - داریوش شفائیان - عباسعلی شریفیان - قدرت‌الله شاهین سخن - فرزاد صیامی - عبدالکریم عبداللہ‌پور - فرامرز شریفی - فرخ سپهری - مهدی فضیلت کلام - مهدی یوسفی - حسن کهل - ابراهیم جلالی - فیروز صدیقی - ونداد ایمانی - گوردز همدانی - جهانبخش پایداری - جمیل اکبری آذر - جمشید پورقاسمی - مرتضی (امیر) فاطمی - محمد رسول عزیزیان - بیژن مجنون - هادی حسین‌زاده کرمانی - زهرا فرمانبردار - عظیم سرعتی - مسعود جعفرپور - فریدون شافعی - جواد کاشی - یوسف کیشی‌زاده - احمد زبیرم - سعید میرشکاری - هرمز گرجی بیانی - ابوالقاسم رشوندسرداری، از سال ۵۰ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بدست مزدوران رژیمهای شاه و خمینی بشهادت رسیدند، یادشان گرامی باد.

برخی از رویدادهای تاریخی مرداد ماه

داخلی:
۱۸ مرداد ۱۲۷۵ - اعدام میرزا رضای کرمانی از مبارزین مشروطه‌خواه توسط دژخیمان مظفرالدین‌شاه
۱۴ مرداد ۱۲۸۵ - امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه و تحقق یکی از خواسته‌های مردم
۱۱ مرداد ۱۲۸۸ - اعدام آخوند ارتجاعی شیخ فضل‌الله نوری
۲۷ مرداد ۱۳۰۹ - محمد غفاری (کمال‌الملک)، نقاش برجسته ایران در نیشابور در سن ۸۳ سالگی درگذشت.
۳۰ مرداد ۱۳۱۴ - حمله مزدوران رژیم رضا شاه به مردم مشهد در مسجد گوهرشاد
۲۷ مرداد ۱۳۲۴ - قیام افسران خراسان
۳۰ مرداد ۱۳۳۰ - تصویب لایحه اختیارات دکتر مصدق در مجلس سنا
۱۲ مرداد ۱۳۴۲ - رفراندوم دکتر محمد مصدق برای انحلال مجلس ارتجاع و شرکت میلیونها نفر از مردم ایران در این رفراندوم به حمایت از دکتر مصدق
۲۵ مرداد ۱۳۴۲ - شکست توطئه کودتا علیه دولت دکتر مصدق و فرار محمدرضا شاه از ایران
۲۸ مرداد ۱۳۴۲ - انجام کودتای ننگین امریکایی - انگلیسی علیه دولت ملی دکتر مصدق و سقوط این دولت
۲۶ مرداد ۱۳۴۴ - تیرباران تعدادی از افسران مبارز وابسته به حزب توده
۲۸ مرداد ۱۳۵۷ - فاجعه آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان
در صفحه ۱۱